مجلهٔ حقیقت ۴۱

سال هفتم شماره پنجم

رمضان و شوال ۱۴۴۱ هـ ق

سرطان و اسد ۱۳۹۹هـ ش

جون و جولایی ۲۰۲۰ م

ترور علماء؛ چالش‌ها و راهکارها

مصاحبه اختصاصی با محترم داملا نادر صاحب مسئول قطعه نظامی در سرپل

برادر زندانی آزادی‌ات مبارک !

له افغانستانه د وتلو وخت

تنش های روز افزون منطقوی و ناکامی سارک

دنیا با کرونا چه کرد افغانستان چه می کند؟

داعش و حمله بر شعائرالله



یــادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.
مطالب نشرشده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.
ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

حقیقت

مجـله علــمی فـرهنگی جـهادی
سال هفتم، شماره پنجم
رمضان‌المبارک و شوال‌المکرم ۱۴۴۱ هـ ق
سرطان و اسد ۱۳۹۹هـ ش- جون و جولایی ۲۰۲۰م

مدیر مسئول: احمد تنویر
هیئت تحریریه:
منصور تالقانی - موفق افغان - سعید بدخشانی
سید سعید - حبیبی سمنگانی - سمیع الله زرمتی
دیزاین: صابر بلوچ
صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان





تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com
کانال تلگرام مجله حقیقت:
T.me/haqiqat_mag

فهرست مطالب

- سرمقاله/ وقت آنست از اقدامات صلح‌آمیز حمایت شود.................. ۰۱/
- جهاد فرهنگی؛ ضرورت همیشگی.................. ۰۲/
- ترور علماء؛ چالش‌ها و راهکارها.................. ۰۴/
- جایگاه زن در اسلام و در جاهلیت نوین! (بخش دوم).................. ۰۷/
- مصاحبه با محترم برادر مجاهد داملا نادر صاحب.................. ۰۹/
- درس‌هایی از سوره نحل.................. ۱۲/
- بزرگترین خیانت؛ سپردن مسئولیت به افراد نالائق.................. ۱۴/
- تنش‌های روز افزون منطقوی و ناکامی سارک.................. ۱۷/
- فاتح څواک او په معاصره نړۍ کې د پایښت رمز.................. ۲۰/
- دشمنی با علم و علماء.................. ۲۲/
- ترور علمای دینی؛ کار کیست؟.................. ۲۵/
- این عسکر قبلا در خدمت اشغالگران و حالا در دفاع از نظام آنان.................. ۲۷/
- برادر زندانی آزادی‌ات مبارک!.................. ۳۰/
- دنیا با کرونا چه کرد افغانستان چه می کند؟.................. ۳۲/
- داعش و حمله بر شعائر الله.................. ۳۴/
- له افغانستانه د وتلو وخت.................. ۳۶/
- خاطره/ به سوی ارزگان (قسمت دوم).................. ۳۷/
- نگاهی به زندگی نابغه میادین جهاد؛ حافظ محمد تقبله‌الله.................. ۳۹/
- پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی (بخش نهم).................. ۴۳/
- صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش /بخش یازدهم.................. ۴۵/
- زندگان جاوید/بخش بیستم.................. ۴۷/
- اعلامیه‌ها و پیام‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان.................. ۴۹/
- بزم شعر و ادب.................. ۵۱/

سرمقاله

وقت آنست از اقدامات صلح‌آمیز حمایت شود

بعد از امضای پیمان ختم اشغال در زمستان سال ۱۳۹۸ هـ ش و رقم خوردن یک روز بزرگ و پر افتخار در افغانستان، روزیکه فرزندان غیور و با شهامت آن، مثل نیاکان غیور خود، ختم یک دورهٔ طولانی دگر از اشغال کشور را با جهت مهم و سرقافلهٔ اشغالگران خارجی (امریکا) را به امضاء رساندند؛ و موادی فیصله شد که طعم شیرین استقلال و آزادی وطن عزیز را در کام‌های تلخ و زجرکشیدهٔ ملت مظلوم گوارا می‌کرد.

هرچند مراحل اجرایی و ابتدایی مواد پیمان‌نامه به طور لازم و کامل از سوی مجاهدین امارت اسلامی بر اساس اصل دیانت و تعهد به اجراء گذاشته و از سوی دشمن گهگاهی با تخلفات و تاخیرات به همراه بود اما نفس آن توافق که افغانستان را از اسارت و اشغال اشغالگران به سوی استقلال و آزادی سوق می‌داد نهایت مهم بود و با درنظرداشت همین مطلب، رهبری مدیر و مدبر، دلسوز، با احساس و با اخلاص امارت اسلامی بسیار از حوصله‌مندی، درایت، بردباری و تحمل کارگرفته و به طبع آن، تمام مجاهدین از خورد و کلان مطیع فرمان‌های رهگشای رهبری خود بوده و در اوج شهامت و با کمال تواضع با جان و دل اطاعتِ عملی خود را نشان داده و در دنیا خود را در وحدَت، اتفاق و یکپارچگی زبان‌زد عام و خاص کردند.

در تحولات جاری چون امارت اسلامی بخش مهم قضیه است و بخش دگر قضیه جهت امریکایی بود بزرگان سیاسی در تمام مراحل سخت و فشرده در مذاکرات با امریکا همواره از ثبات‌قدمی، درایت، دوراندیشی و خیرخواهی ملت و سرزمین خود به طرف خارجی این مطلب را کاملا واضح نمودند که مبارزه ما از مشروعیت کامل برخوردار بوده و هست؛ والحمدلله همچنانکه دیده شد (تیم مذاکراتی امارت اسلامی) هیچ‌گاهی در باب مذاکرات، سخن و یا موضعی اختیار نکردند که نشانهٔ تزلزل بوده و یا از آرمان‌گرایی‌شان اندک فاصله داشته باشد بلکه مثل تمام رزمندگان امارت اسلامی برای حق مبارزه کرده، استوار و برحق بوده، و در میدان سیاست پیروزمند حقیقت و سرشار از دستاورد، با افتخار و پیروزی از مراحل بسیار طولانی عبور کردند.

اینک که یک گام مهم به سوی پیشرفت در مواد موافقت‌نامه با رهایی زندانیان رقم خورده و در حال تکمیل و اجراست ان‌شاءالله در حصهٔ حل بُعد داخلی، با اشتراک تمام طرف‌های مهم درگیر جنگ و افغان‌های متاثر از جنگ در دیالوگ سیاسی و گفتمان بین‌الافغانی موفقیت عمومی دور از دسترس نیست و آنجاست که هنوز هم بهتر چهرهٔ نیک و خیرخواهانهٔ امارت اسلامی به افغان‌های که به سبب اشغال و هجمه‌های سنگین تبلیغاتی آن چهرهٔ درخشان، واضح نبوده عیان گردیده و با اخلاص، درایت، دوراندیشی و احساس ایمانی که در امارت اسلامی دیده می‌شود اثرات مثبت دور از دسترس نیست و البته قطعا این بستگی به جانب مقابل نیز دارد که تا چه حد احساس مشترک با امارت اسلامی در مواد زرین و خیرخواهی برای سرزمین و ملت عزیز و زجرکشیدهٔ خود داشته و به خاطر آیندهٔ افغانستان آزاد، آباد، مستقل و از همه مهمتر نظام مقدس اسَلامی آمادگی دارد.

لذا وقت آن است که در شرایط خیلی حساس و مهم فعلی از تمام اقدامات صلح‌آمیز حمایت، و از تمام موانع و عواملی که سبب مشکلات و ایجاد بن‌بست در حل معضلهٔ چند دهه جنگ در افغانستان می‌شود دست کشیده و شرایط و فضایی زمینه‌سازی شود که در آن تمام افغان‌ها بتوانند مستقل و آزاد برای خود و سرزمین خود تصمیم گرفته و آنچه به خیر و صلاح کشور عزیزشان است روی دست گرفته و در چهارچوب شریعت اسلامی با خیرخواهی، خیراندیشی، سعهٔ صدر، وسعت دید، تحمل و در نظرداشت مصالح علیای آینده و افغانستان دست همدیگر را بگیرند.

جهاد فرهنگی؛ ضرورت همیشگی

✍️ منصور تالقانی

دشمنان مکار اسلام وبشریت طوریکه درساحات نظامی وتسلیحاتی باتمامی قوت و نیروی خود کوشیده اند تا سد باب پیشروی وکامیابی نهضت های اسلامی و ادیان الهی شوند، به همان پیمانه و بلکه چندین برابر بیشتر از آن تاب و توان خود را درزمینه های فرهنگی وتبلیغاتی درجهت کوبیدن مسلمانان وجلوگیری از حرکت ها و جنبش های آزادی بخش وکفر برانداز اسلامی بکارگرفته اند.

البته استعمارگران درین زمینه بدو شکل عمل نموده‌اند :

یکی کوبیدن ومسخ فرهنگ اسلامی و رهایی بخش و دیگری پخش وگسترش فرهنگ های الحادی و اسارت بخش و این فعالیت ها در صدر برنامه های استعمارگران قرار داشته است چنانچه در قوانین اساسی برخی کشور های کفری چنین میخوانیم: داشتن مذهب، نداشتن مذهب وتبلیغ ضد مذهب آزاد است. ودولت و مدرسه از مذهب جداست. در قانون فوق نکات بسیار مرموز در رابطه با مطالبی که در مقدمه ذکرشد نهفته است به این معنی که ماده قانونی مذکور داشتن مذهب نداشتن مذهب را آزاد گذاشته است یعنی اینکه هرکسی در درون و بطور کاملاً فردی وعندی می تواند مذهبی داشته و یا نداشته باشد.

اما زمانیکه مسأله تبلیغ ورهنمایی افراد و اجتماع به میان می آید در قانون فوق قید شده که فقط و فقط تبلیغ ضد مذهب آزاد است نه تبلیغ به نفع مذهب. و نیز در قانون فوق دولت و مدرسه را از مذهب جدا اعلان نموده است بدین معنی که مذهب اجازه ندارد در مسایل سیاسی و تعلیمی و ترتیبی راه باز نماید در حالیکه اسلام هیچگاهی نخواسته با کفر تقسیم وظایف نماید بلکه اسلام می خواهد در تمامی زوایای حیات بشر از حکومت گرفته تا مدرسه از نهاد خانواده گرفته تا کوچه و بازار همه و همه حکومت نماید.

آری! اگر تاریخچۀ تجاوزات و تهاجمات استعمارگران را در کشور های مظلوم وعقب نگهداشته شده مرور نمائیم به این نتیجه می رسیم که استعمارگران درین سرزمین ها قبل از آنکه به تجاوزات و تهاجمات نظامی دست بزنند به تجاوزات و تهاجمات فرهنگی پرداخته اند به عبارت دیگر قبل از استعمار یک کشور به استحمار آن دست بازیده اند. فرهنگ ها و مذاهب سالم و سازنده را مسخ نموده و از میان برداشته اند و بجای آن در جهت تبلیغ افکار، نظریات و پندارهای مادی و الحادی خویش گام برداشته اند و بدون شک می توان گفت که این سیاست وشیوه استعمار (استعمار فکری وفرهنگی) به مراتب خطرناکتر و کشنده تر از سایر شیوه های آن می باشد.

ناپلیون بناپارت، فاتح فرانسوی زمانیکه وارد مصر میشود چاپخانۀ را با خود به آنجا می برد که این کار باعث نفوذ فرهنگ غربی به کشور مصر گردیده تا بحال درجوهمان، فرهنگ منحط و کشنده غربی دست و پا می زند بدین ترتیب امروز در سراسر جهان مظلوم و تحت ستم، اسلامی به ویژه کشور عزیز ما تجاوزات فکری و فرهنگی استعمارگران ساری و جاری است. نظام های آموزشی و نصاب های تعلیمی از طریق استعمارگران غربی و شرقی تهیه وتدوین می گردد و مغز و افکار فرزندان معصوم و نسل جوان و آینده سرزمین های اسلامی را در مدارس تخدیر و مسموم می سازد. در سطح

مدارس تدریس مضامین مذهبی و زبانهای عربی کاملاً ممنوع قرار داده شده و بجای آن تدریس افکار الحادی از مضامین ضروری و حتمی است. همچنان مطبوعات و رسانه های خبری و اطلاعاتی امروز کاملاً در اختیار دشمن قرار داشته و در جهت اشاعت افکار الحادی و مادی، شیوه های بد اخلاقی و خدمت به کفر و فساد عمل می نماید، روزنامه ها، مجلات، رادیوها، تلویزیون ها و سینماها در تمامی کشورها در حقیقت دریچه های است که استعمارگران از آنها سربیرون نموده مردم جهان را بسوی فساد و کفر صدا می زنند. صفحات روز نامه ها، اخبار و مجلات جز از نشر و چاپ صحنه ها وعکس های مهیج زنان عریان و داستان های مبتذل عاشقانه که شیوه مغازله را برای نوجوانان و جوانان می آموزاند پیام دیگری ندارد و بدتر از آن که خانواده ها بطور دسته جمعی حاضر می شوند عکس های افراد خانواده و صحنه های عروسی خود راجهت چاپ در اختیار صاحبان روز نامه ها و مجلات (این تاجران فساد و فحشا) قرار دهند، آنهم بشکل رنگی و منحرف کننده.

امواج شبکه ها هم جز از پخش یک سری اخبار وگزارشات وتبصره های دروغین ومبالغه آمیز و به نفع صاحبان قدرت و یا آوازها و ترانه های منحرف کننده تعدادی از خوانندگان بازاری و خود فروخته مطالب دیگری را بگوش مردم نمی رسانند. و اگر کدام کشوری دم از اسلام بزند ممکن است برنامه های آن را با قرائت قرآن کریم شروع نموده و یا آواز اذان را پخش نماید اما متصل آن بازهم آواز ترانه یک رقاصه را پخش می نماید که قباحت این از آن بیشتر خواهد بود. همچنان تلویزیون های تمامی کشورها هم سرتا پا درجهت پخش و نشر فساد و افکارمادی به نفع کفر و منکر عمل می نماید و گویا این تلویزیون ها به مشابه دریچه ای است از دوزخ که بداخل هرخانواده گشوده شده و از کودکان گرفته تا سرسفیدان، به تماشای پروگرام های مبتذل آن معتاد گشته اند و چه کشنده اعتیادی.

در افغانستان نیز می بینیم ودیدیم که سالهاست دست تجاوزات فرهنگی و تبلیغاتی استعمارگران شرقی و غربی به سرمایه هستی و معنوی این ملت دراز بوده و حکام و زمامداران عیاش و بی بندوبار و فاسد هم مشوق این منکرات بلکه بانی و موجد آن بودند و در حقیقت سررشته تمامی امور فرهنگی و فکری ملت بدست دشمنان ما سپرده شده بود، حالت اخبار، جراید، روزنامه ها، مجلات، تلویزیون ها و سینماها بدتر از آن بود که در بالا تذکریافت.

درسطح مدارس و پوهنتون ها هم مشاورین و متخصصین تعلیمی و فرهنگی کشورهای استعمارگر امور را بدست داشتند، تهیه و تدوین نصاب تعلیمی و بلکه اداره کل برنامه های تعلیمی و آموزشی وزارت معارف بدست آمریکائی ها بود درلیسه ها، سیستم درسی و تعلیمی و آموزشی فرانسه به معرض اجراگذاشته شده اداره امور آن بدست فرانسوی ها بوده.

رژیم مزدور و سرسپرده وقت نیز در خط سیاست های شیطانی فوق حرکت نموده، جوانان کشور را بخاطر ادامه تحصیلات عالی به کشور های اروپائی اعزام میدارند که در آنجا پس از شستشوی مغزی و تربیت آنان به افکار الحادی و مارکسیستی، دوباره به افغانستان برگردند. امروزه هم امریکائی های متجاوز علاوه بر اینکه درساحه نظامی از توپ و تانک وبمب و آتش هرچه دارند بوسیله ایادی مزدورشان برفرق ملت مسلمان و مجاهد ما می ریزند و میگویند در زمینه های تبلیغاتی وفرهنگی با متحدین و مزدوران شان در منطقه همدست و همنوا شده درجهت جلوگیری از اقامه حکومت اسلامی توسط مجاهدین در افغانستان و در راه بدنام ساختن مجاهدین راه حق تپ و تلاشی وسیعی براه انداخته اند.

لهذا درچنین شرایطی برتمامی امت مسلمه و خصوصا ملت مجاهد افغان واجب است تا درسنگر دفاع از کیان اسلام و درجهت خنثی ساختن فعالیت های تباه کن و ویرانگر استعماری درگوشه گوشه جهان خصوصا در سرزمین خون غنوده افغانستان (این خاستگاه انقلاب وجهاد اسلامی درعصر حاضر) استوار تر از گذشته بپا بایستند ودر پهلوی حماسه ها، فعالیت ها و فداکاری های کفر برانداز نظامی از فعالیت ها وتلاش های خستگی ناپذیر و وسیع فرهنگی وتبلیغاتی نیز غافل نمانند.

ترور علماء؛ چالش‌ها و راهکارها



✍ محمد عمر نیمروزی

الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه ومن والاه، اما بعد:

کشور عزیزمان افغانستان در یکی از بحرانی‌ترین شرایط خود قرار دارد. خان‌سالارها و تفنگ‌سالاران، هر کدام برای کسب جایگاه برای خود تلاش دارند. هر کدام سعی دارد رضایت کشورهای خارجی را جلب کند و برای نیل به این هدف، حاضر هستند که دست به هر کار زشت و دور از فرهنگ افغانی و انسانی بزنند. این تشنگان قدرت، چنان چشم بصیرت‌شان کور شده است و چنان نشئهٔ قدرت هستند که حتی به ناموس خود نیز پروایی ندارند؛ چه برسد به ناموس سایر افغان‌ها.

تراژدی جدیدی که کشور مظلوم و داغدیدهٔ ما با آن روبه‌رو شده است، ترور زنجیره‌ای علمای نیک و دانشمند کشورمان است. برای تمام مردم مثل روز روشن واضح است که دست استخبارات شوم و مزدور رژیم دست‌نشاندهٔ کابل در پشت این ماجراها ملوث است. آن‌ها می‌خواهند آب را گل‌آلود کنند و سپس ماهی بگیرند. آن‌ها می‌دانند که ریشهٔ حرکت طالبان، از علما شروع شده است؛ به همین خاطر سعی دارند که این منبع تغذیه‌ای را بخشکانند.

هنوز داغ شهادت ناجوانمردانهٔ مولانا صلاح‌الدین توحیدی و داکتر نیازی رحمهماالله تازه بود که دشمنان کوردل، اینک سلاح منحوس‌شان را به سوی مولوی عزیزالله مفلح نشانه گرفتند. جالب اینجاست تمام علمایی که به شهادت رسیده‌اند از مخالفان سرسخت اشغال کشور و حضور خارجی‌ها بوده‌اند. ویدیو سخنان داکتر نیازی و مولوی مفلح رحمهماالله در رابطه با اشغال کشور و ضرورت خروج اشغال‌گران، اشارهٔ سریع و روشن به این مطلب دارند که قاتلان این بزرگواران، دست‌شان در کیسهٔ اشغال‌گران است.

لله الحمد امارت اسلامی افغانستان فوراً واکنش نشان داد و برائت خویش را از این واقعه اعلان نمود. این عزیزان، باید تدابیر امنیتی را رعایت کنند؛ چنان‌که ذبیح‌الله مجاهد حفظه‌الله در بیانیهٔ خویش اظهار نموده است: «ما بر علمای کرام هم صدا می‌کنیم که به امنیت خود متوجه باشید، زیرا دشمنان فکر و عقیدهٔ شما بسیار مکار و سنگدل هستند و اَز هیچ‌گونه وحشت و جنایت دریغ نمی‌کنند.»

خطاب ما در این یادداشت کوتاه، با مردم عزیز افغانستان و علمای کرام است که در طول و عرض کشور عزیز، خصوصاً در کابل و سایر مراکز ولایتی حضور دارند.

مردم عزیز افغانستان باید درک کنند که علمای کرام سرمایهٔ معنوی این ملت و کشور هستند؛ علمای کرام به مثابهٔ خورشیدی فروزان هستند که تاریکی‌ها را می‌زدایند و با جهل و خرافات و بدعات مبارزه می‌کنند. اگر علما نباشند، آن وقت سنگر مجاهدان، مسجدِ نمازگزاران و مراکز دعوت‌گران با آسیب

روبه‌رو می‌شوند. مردم باید از جان و مال خود مایه بگذارند و تدابیری برای حفاظت از علمای عزیز کشور بیندیشند. مردم باید افرادی را برای حفاظت از علمای خود تعیین کنند تا همه وقت، مثل عقاب، با چشمان تیز دور و بر را در نظر داشته باشند و همانند پروانه پیرامون علما بگردند تا مبادا دشمن از سوراخی رخنه کند. مردم عزیز باید بدانند که علما پهره‌داران عقیدۀ آن‌ها هستند، پس مردم باید پهره‌داران جسم علما باشند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عينان لا تمسهما النار: عين بكت من خشية الله وعين باتت تحرس في سبيل الله. رواه الترمذي.» دو چشم هستند که آتش جهنم به آن‌ها نمی‌رسد: چشمی که از ترس خداوند گریه می‌کند و چشمی که شب را در حالت نگهبانی می‌گذراند.

همچنین علمای عزیز، خصوصاً آن دسته از بزرگانی که نقش رهبری و قیادت را در جامعه به عهده دارند باید فکری اساسی برای حفاظت خود بکنند؛ چون حفاظت از جان و رعایت تدابیر امنیتی، نه این‌که خلاف توکل است، بلکه فرضی بر عهدۀ انسان است که باید مراعات شود. آیات قرآن کریم، احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و عمل‌کرد صحابۀ کرام رضی الله عنهم شاهدی عدل بر این مدعاست.

الله متعال مي فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ» ای مؤمنان، احتیاط را رعایت کنید. در جای دیگری می‌فرماید: «وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ» باید احتیاط و سلاح خود را برگیرند.

در جای دیگری می‌فرماید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ» کافران دوست دارند که شما از سلاح خود غافل شوید.

همچنین خود پیامبر صلی الله علیه وسلم که مقتدای ماست، باوجود شجاعت بی نظیر خود، همیشه به فکر حفاظت خویش بوده است تا مبادا فرصتی برای دشمن فراهم شود و بتواند به ایشان ضربه‌ای وارد کند؛ چنان‌که در یک نبرد به صحابه فرمودند: «من يحرسنا الليلة؟» رواه المنذري في الترغيب والترهيب. امشب چه کسی از ما حفاظت می‌کند و نگهبانی می‌دهد؟

حضرت ابوبکر رضی‌الله‌عنه در جنگ بدر، کنار خیمه پیامبر نگهبانی می‌داد؛ چون این احتمال وجود داشت که دشمن از غفلت مسلمانان استفاده کند و

**** تراژدی جدیدی که کشور مظلوم و داغ‌دیدۀ ما با آن روبه‌رو شده است، ترور زنجیره‌ای علمای نیک و دانشمند کشورمان است. برای تمام مردم مثل روز روشن واضح است که دست استخبارات شوم و مزدور رژیم دست‌نشاندۀ کابل در پشت این ماجراها ملوث است.**

**** مردم عزیز افغانستان باید درک کنند که علمای کرام سرمایۀ معنوی این ملت و کشور هستند؛ علمای کرام به مثابۀ خورشیدی فروزان هستند که تاریکی‌ها را می‌زدایند و با جهل و خرافات و بدعات مبارزه می‌کنند.**

به خیمۀ ایشان هجوم بیاورد.

در حدیث دیگری آمده است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا صلى في الحجر قام عمر بن الخطاب على رأسه بالسيف.» رواه ابن شبة في تاريخ المدينة. یعنی هرگاه نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در مقام حجر نماز می‌خواند، حضرت عمر رضی الله عنه برای حفاظت از ایشان شمشیر را بر می‌داشت و بالای سر ایشان نگهبانی می‌داد تا دشمنی حمله‌ور نشود.

همچنین در اوایل که به مدینه تشریف آوردند، و حالات خوب نبود و امنیت برابر نشده بود، شب‌ها صحابۀ کرام در کنار خانۀ ایشان پهره‌داری می‌کردند؛ چنان‌که در حدیثی آمده است: «فلما قدم المدينة قال: ليت رجلاً من أصحابنا صالحاً يحرسني الليلة. إذ سمعنا صوت سلاح، فقال: من هذا؟ قال: أنا سعد بن أبي وقاص جئتُ لأحرسك. فنام النبي صلى الله عليه وسلم.» صحيح البخاري، باب الحراسة. یعنی هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه تشریف آوردند گفتند: کاش مرد نیکی از یاران ما امشب این‌جا پهره می‌داد. ناگهان صدای اسلحه‌ای را شنیدیم، پیامبر فرمود: که هستی؟ گفت: من سعد بن ابی وقاص هستم، آمده‌ام تا از شما پهره‌داری کنم. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به خواب شدند.

در زمان حضرت عثمان و حضرت معاویه رضی الله

در زمان حضرت عثمان و حضرت معاویه رضی الله عنهما که حالات مدینه و شام خوب نبود، در مسجد برای حفاظت از خویش مقصوره‌ای بنا کردند که به شکل اتاق جداگانه‌ای بود تا دشمن نتواند با استفاده از غفلت، به آن‌ها حمله کند. حتی در هنگام سجدهٔ حضرت معاویه، یک محافظ بالای سرش ایستاد می‌شد.

عنهما که حالات مدینه و شام خوب نبود، در مسجد برای حفاظت از خویش مقصوره‌ای بنا کردند که به شکل اتاق جداگانه‌ای بود تا دشمن نتواند با استفاده از غفلت، به آن‌ها حمله کند. حتی در هنگام سجدهٔ حضرت معاویه، یک محافظ بالای سرش ایستاد می‌شد.

از تمام آیات و روایات فوق دانستیم که پهره‌داری مسئلهٔ مهمی است و علمای کرام باید قبل از این‌که دیگران به فکر امنیت‌شان باشند، خودشان در این مورد چاره‌ای بیندیشند.

برخی از نکات و توصیه‌هایی که به ذهن حقیر می‌رسند به شرح ذیل‌اند:

۱ـ علمای کرام باید همیشه به کمر خود سلاح تپانچه داشته باشند.

۲ـ به هر طریقی که شده است، موتر جداگانه و موتروان خصوصی داشته باشند.

۳ـ حداقل یک پهره‌دار به همراه سلاح همیشه با آنان همراه باشد. این خلاف توکل و ریا نیست، یک فریضه است.

٤ـ علمایی که در مساجد امامت یا خطابت می‌کنند، در این اوضاع بد امنیتی، باید به محض اتمام نماز، مساجد را بند کنند تا کسی نتواند در وقت خلوت به مسجد بیاید و بمب بگذارد. ما چندین مرتبه از این جهت ضربه خورده‌ایم و به شمول مولوی عزیزالله مفلح، برادر امیرالمؤمنین نیز به همین شکل به شهادت رسید.

٥ـ موتروان، باید هیچ وقت از کنار موتر دور نشود، چون ممکن است که در هنگامی که از موتر دور می‌شوند، بمب چسبکی به آن بچسبانند.

٦ـ شیشهٔ موترها بهتر است که سیاه باشد.

۷ـ به هنگام خروج از خانه تا مسجد، خصوصاً وقت نماز صبح باید پهره‌دار با علمای عزیز همراه باشد.

۸ـ تا می‌توانند از جلسات غیر ضروری و رفت و آمد در سطح شهر اجتناب کنند.

۹ـ با هرکس ملاقات نکنند؛ چون ممکن است در این شرایط کرونا، دشمنان کسی را که بیمار است به ملاقات علما بفرستند و آن‌ها را ترورِ بیولوژیک بکنند.

۱۰ـ در کنار دروازهٔ خانه‌های خود و در مسجد و اطراف آن حتماً کیمره نصب کنند. این عمل دشمن را خوف‌زده می‌کند و جلوی تحرکاتش را تا حد زیادی می‌گیرد.

۱۱ـ اگر کسی به بهانهٔ ملاقات به خانه آمد، نباید خصوصی و تنهایی با آن‌ها بنشیند؛ چون ممکن است که مأمور دشمن باشد و با استفاده از غفلت و تنهایی، عالم را با سلاح تپانچه‌ای که مجهز به خفه‌کن است به شهادت برساند. چنان‌که مولوی صلاح‌الدین توحیدی را به همین شکل در خانه‌اش در نیمروز شهید کردند. همچنین مولانا سمیع الحق را به همین شکل در خانه‌اش شهید کردند.

۱۲ـ علمایی که قدرت و توان مالی دارند، اگر در سطح شهر با موتر می‌روند، سعی کنند دو موتر با آن‌ها همراه باشد و در هر دو موتر پهره‌دار داشته باشند، این امر کمک بزرگی به خنثی کردن حملهٔ دشمن می‌کند؛ چنان‌که مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله که از علمای بزرگ جهان اسلام است، هنگامی که در شهر کراچی بر او حمله شد، در کنار کمک الله متعال، یکی از دلایل نجات ایشان از ترور، این بود که دو موتر با او همراه بودند.

امیدوارم که علمای عزیز نکات فوق را که فریضه شرعی به حساب می آیند، رعایت کنند و به دشمن اجازه ندهند که به اهداف شوم خود برسد. ضمنا ورد (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) را سه مرتبه صبح و سه مرتبه شام بخوانند و خود را بیمه بکنند.

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله وصحبه أجمعین.



جایگاه زن در اسلام و در جاهلیت نوین!

بخش دوم

سعید مبارز

بعضی از نهادهای رسمی در امریکا اعلام کردند که در هر شش ثانیه یک زن مورد تجاوز قرار می گیرد و نیز در سال ۱۹۸۰ میلادی یک میلیون و پانصد و سه هزار سقط جنین رسمی در بیمارستانهای امریکا ثبت شده است که ۳۰ فیصد این سقط ها ، در میان دختران کمتر از ۲۰ سال بوده است.

افغانستان یکی از کشورهای مستعمره امریکاست که ۱۹ سال است سردمداران نظام و اداره های نظارت کننده خارجی داد دفاع از حقوق زنان را می زنند اما نه تنها زنان در این مدت به حقوق اولیه خود نرسیدند بلکه از ارگ ریاست جمهوری گرفته تا زندانها و تیم های فوتبال چنان اخبار دلخراش و مایوس کننده ی از تجاوز بر زنان ، درخواستهای ناروای جنسی در بدل مقرری در بستها و... به بیرون می تراود که هر افغان با احساس از بیان و نقل آنها بخود می شرمد و عرق از جبینش جاری می شود.

این است وضعیت کشورهای متمدن و پیشرفته و در راس آنها امریکا که خود را علم برداران دموکراسی و مدافعین حقوق زن در جهان معرفی می دارند که در نتیجه از امنیت، آرامش، نظام خانوادگی، زن و فرزند محروم بوده و بیماریهای سخت و ناعلاجِ صحت شان را تهدید می کند.

در این زمینه چه خوب است حقایقی را از زبان دانشمندان و آگاهان غربی نقل بنمایم؛ چون صاحب خانه داناتر است از آنچه در داخل خانه اش وجود دارد و بهترین گواه حق و حقیقت آن است که دشمنان به آن گواهی دهند:

۱- دکتر الکسیس کارل برنده جایزه «نوبل» در کتابش بنام «تفکرات در باره ی زندگی» چنین می نویسد: «بزرگترین گناه جامعه ی مدرن آن است که توجه زن را از وظیفه ی طبیعی خود منحرف کرده و برای او همان سیستم تربیتی، جسمی، اخلاقی و فکری را ترتیب داده اند که پسران از آن برخوردار اند. به این عمل، ما در دختران یک نوع عاداتی کاشته ایم که توجه شان را نسبت به نقش طبیعی که باید بازی کنند بیگانه ساخته است».

۲- میخائیل گورباچوف؛ آخرین رئیس جمهور شوروی سابق، در کتاب بنام « پروستاریکا» در باره زنان تحت عنوان **Statsoofwomin** با الفاظ صریح و روشن چنین نگاشته است: «در جامعه غربی ما زن از خانه بیرون آورده شد و همچون مرد در کارگاه ها و کارخانه های تولیدی مشغول به کار شد در نتیجه در بخش تولید پیشرفت چشمگیر داشتیم و از نظر اقتصادی فوائدی هم دیدیم اما با وجود این پیشرفت در بخش تولید از سوی دیگر با فروپاشی نظام خانواده مواجه شدیم. ضررهای که از فروپاشی نظام خانواده متحمل شدیم، بیش از منافع است که از اضافه تولید عاید مان شد. لذا من در کشور خود نهضتی بنام «پروستاریکا» تشکیل می دهم یکی از اهداف اصلی من در این راستا این

است: چگونه زنی که به بیرون از خانه برده شد به درون خانه بازآورده شود. می بایست در رابطه به بازگرداندن زن به خانه اندیشید وگرنه بسان کانون خانواده تمام ملت ما نیز تباه خواهد شد.» (خطبات اصلاحی مفتی محمدتقی عثمانی صفحه: ۱۰۰)
۳- یکی از خاورشناسان به نام خانم «فرانسواز گاجان» می گوید : « ای زن شرقی! هوشیار باش! کسانی که تو را صدا می زنند و از تو میخواهند که پوشش و حجابت را بیرون بیاوری و منادی برابری با مرد هستند، میخواهند تو را مسخره کنند همچنان که قبل از تو ما را مسخره کرده اند» (تکریم المرأة : صفحة ٤٤)
این سخنان و ده ها نمونه دیگر از دانشمندان و آگاهان غیر مسلمان که طرفدار مدنیت جدید بوده و به پیشرفت و ترقی علمی و صنعتی جوامع خود می بالیدند، انعکاس دهندهٔ خطرها و تهدیدهای مهیب و تکان دهندهٔ است که به شکل یک بیماری واگیر، جوامع شان را فراگرفته و در سراسر جهان در حال شیوع است و همچنین بیانگر این است که این هیاهوی که مدافعین کنونی حقوق زن و شعاردهندگان دموکراسی و حقوق بشر به راه انداخته اند که زن و مرد باید صد فیصد مساوات داشته باشند، امریست که از عقلانیت، تفکر صحیح و علم الهام نگرفته بلکه این از داعیه هوی و نفس نشات گرفته است.
اسلام زن و مرد را در انسانیت و قسمت عظیم حقوق اولیه برابر دانسته اما بسبب موجودیت تفاوتهای فطری و طبیعی برای شان حقوق اختصاصی را نیز قایل شده که به این شیوه به جای مساوات صدفیصد تعادل و توازن برقرار می گردد که دین، عقل، تفکر صحیح و علم نیز این را تایید می نماید اما در مقابل، گروه دیگر از افراد عیاش و بیکار با استفاده از دست آوردهای دانشمندان و مکتشفین یک سلسله های زشت را زیر نامهای پر زرق و برق سنت کرده اند که موجب بیماریهای اجتماعی و مفاسد اخلاقی گردید و گروه سوم بنام سیاستمداران عرض اندام کردند که از دست آوردهای گروه اول و سنتهای گروه دوم برای رسیدن به اهداف شخصی و سیاسی شان استفاده بلا قید وشرط نمودند. اینها هستند که از همهٔ این زشتیها و بدیها زیر نام آزادی و دموکراسی و نورم های پذیرفته شدهٔ جهانی در بین جامعهٔ ما مطرح کرده و حملات تند و تیز را علیه دستورات معقول و قوانین نجات بخش اسلام می نمایند. اینها هستند که شعار آزادی فحاشی و تساوی حقوق زن با مرد را داده و از مشروعیت بخشیدن همجنس بازی و فحاشی و سقط جنین استفاده انتخاباتی و سیاسی می نمایند و اینها هستند که باعث غرق شدن بشریت در منجلاب متعفن فساد ، بدبختی و تباهی گردیدند.
شرم آور تر از همه یک عده مسلمانان ساده لوح و نادان که هیچ آگاهی از دین خود ندارند، شاد و خوشحال چکچک کرده و لبیک گفته در دنبال شان روان هستند در حالیکه حتی خود دانشمندان غربی این اعمال و افکار پست و گندیده را نمی پذیرند و آن را خلاف فطرت انسانی می دانند اما افسوس به حال ما مسلمانهای که فریب مدنیت و تهذیب غرب را خورده و معیار حسن و قبح در نزد ما بجای اینکه «عقل و وحی» باشد، یاوه سراییها و کج رفتاریهای جاهلانهٔ غرب گردیده است که هرچه از چمدان غربی بیرون کشیده شد حسن است و هرچه از غیر بیرون آمد قبح و بی ارزش در حالیکه خداوند جهت تفکیک خوبیها و بدیها برای ما عقل داده و وحی را در این راستا نیز راهنمای عقل قرار داده است .
فشردهٔ سخن اینکه؛ جایگاه و مقامی را که اسلام برای زن داده است نه در آن آنقدر تفریط است که قبل از اسلام در جاهلیت قدیم وجود داشت و نه آنقدر افراط است که زمام داران دفاع از حقوق زن در عصر حاضر پیشکش می کنند، افراط که حتی زن را از زن بودنش هم بیرون می سازد و مسوولیت های را بعهده اش می گذارد که نه طبیعت و سرشت زنانه گی اش با او سازگاری دارد و نه شرافت، کرامت و شخصیت زن این را ایجاب می نماید. این تنها اسلام است که زن را به حیث یک انسان دارای حقوق مهم که درخور طبیعت و آفرینش او و مستلزم حفظ و کرامت و شخصیت اوست، می شناسد.
زنده و پاینده باد اسلام.



مصاحبۀ اختصاصی مجلۀ حقیقت با

محترم برادر مجاهد داملا نادر صاحب

مسئول قطعه نظامی در ولایت سرپل

ترتیب و تقدیم: ابو اُسوه شهید زاده

اشاره:
در سفری جهادی با مردی مواجه شدم که صحبت های شیرین داشت، کم سخن بود اما هرگاه سخن می گفت خوش آدم می شد که سخن بزند، مهربان و مشفق، در حالیکه فرمانده ای جهادی بود با رفقاء از همه خاکی تر برخورد و اخلاق میکرد، میهمان را نوازش و از جای خودش برایش ایثار می کرد، همسنگرانش او را بخاطر همین مهربانی و اخلاص خیلی محبت داشته و برایشان گویا داملاصاحب مردی بسیار شریف و شناخته شده در جهاد معاصر بود، بله او داملا نادر صاحب مسئول قطعه نظامی در ولایت سرپل بود خیلی دوست داشتم بخاطر شناخت بیشتر از ایشان گفتگویی شیرین و مختصر ترتیب داده و تقدیم خوانندگان عزیز مجله کنم که داملاصاحب با تبسم و خوشرویی پذیرفت.

اداره مجله:
محترم داملا صاحب درابتدا اگر خود را برای خوانندگان عزیزما مختصرا معرفی فرموده و از وضعیت جهادی ولایت سرپل برای مابگوئید ؟

داملا صاحب:
الحمدلله والصلواه والسلام علی رسول الله وعلی آله وصحبه اجمعین برادر شما داملا محمد نادر هستم مسئول قطعه نظامی در ولایت سرپل نخست سلام واحترامات خود را به کارمندان و خوانندگان مجله حقیقت و به همه مجاهدین وملت غیور وشهید پرور افغانستان تقدیم مینمایم:
السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!
الحمدلله همانند دیگر سالها وضعیت جهادی در ولایت سرپل در حال ترقی و بهبودی بوده عملیات های پیهم به انواع مختلف بالای مراکز ولسوالی ها، ولایت، شاهراه ها، بیس ها و پوسته ها همانند دیگر ولایات افغانستان صورت گرفته است.

اداره مجله:
چندی پیش درخبرها داشتیم که یکی از مقامات اداره کابل در سرپل به رسانه ها میگفت اگر به وضعیت سرپل رسیدگی نشود این ولایت به تصرف طالبان در می آید آیا این حقیقت است وعلت کامیابی مجاهدین را در چی میدانید؟

داملا صاحب:
بلی همچنان که از طریق رسانه ها در مورد تشکیلات نظامی مجاهدین اعلان میشود این حقیقت است چونکه دشمن درحالت محاصره بوده و حتی شاهراه های که واصل است بین مرکز ولایت و ولسوالی ها بر روی دشمن مسدود بوده و قریه های که متصل به شهر سرپل است مجاهدین مرکزیت داشته و دشمن به بیس ها و قرارگاه هایی که به اطراف شهر است قرار دارند و عملیات های چریکی برای همیش جریان دارد.
علت کامیابی را در خلوص، تقوا، وحدت، همبستگی و اطاعت مجاهدین میبینیم چونکه اینها اسباب نصرت الهی است.

اداره مجله:
داملاصاحب در ولایت های شمالی مثل سرپل ، فاریاب جوزجان و ..... هدف دشمن از آن همه تبلیغات منفی به نظر شما چیست که علیه مجاهدین داشته و بار بار از طریق رسانه ها تبلیغات کاذب مبنی برتصرف ساحات مجاهدین یا شهادت مسئولین آنها را میکند؟

داملا صاحب:
بلی هدف دشمن از این همه تبلیغات منفی بخاطر روحیه بخشیدن به افراد خود و اداره کابل است بهتر بگویم اداره کابل فعلا یک اداره مافیایی است که به گزارش دادن فعالیت های دروغ آنهم تنها بخاطر به دست آوردن پول از مافوق خود است.

اداره مجله:
بعد از امضای پیمان پایان اشغال در ماه حوت سال گذشته روحیه ومورال مجاهدین را چگونه میبینید وشخصا اگر در آن روز تاریخی کدام خاطره دارید برای ما تعریف کنید؟

داملا صاحب:
الحمدلله امضای پیمان پایان اشغال را همه مجاهدین یک گام مثبت برای حاکمیت نظام امارت اسلامی در سرتاسر افغانستان تلقی میدارند بلی خاطره که خودم در روز امضای پیمان اشغال داشتم این بود که من به همرای چند تن از مسئولین در جایی در حال مشوره و رایزنی در امور مجاهدین بودیم وقتیکه اعلان امضای پیمان اشغال شد برای من یک حالت خاص از خوشحالی پیش آمد به اطاق خلوت تر رفته سر به سجده گذاشتم خیلی گریه کردم که علت گریه دو چیز بود یکی اینکه این امضای پیمان اشغال بعد از گذشت سالها و تحمل مشقتها به دست آمد و این یک کامیابی بزرگ در تاریخ اسلام بوده است و دوم اینکه نشود بعد از ختم جنگ این فضایل که در جنگ و جهاد برای ما حاصل میشد قطع شود و خاتمه ما را باز خداوند باز بخیر کند.



اداره مجله:
تعامل مردم سرپل با مجاهدین وهمچنین نوع برخورد مجاهدین با مردم را چگونه ارزیابی می کنید؟

داملا صاحب:
رب لایزال را شکر گذاریم که چنان فضای محبت وصمیمیت را میان مجاهدین وملت دین دوست ومجاهد پرور ولایت سرپل ایجاد کرده که حتی در عملیات های هوایی دشمن نمیتواند مجاهدین را از ملت فرق بکند که به وضاحت میتوانیم همه ملت را مجاهدین توصیف کنیم و این نتیجه همکاری ملت با مجاهدین بوده که شاهد فتوحات گسترده هستیم و در مقابل ملت شریف ما نیز همه خدا را شکر از همه مجاهدین راضی میباشند.

اداره مجله:
جز فعالیت های نظامی، فعالیت های مجاهدین در بخش های دیگر مثل تعلیم و تربیه، محاکم، جلب و جذب ، امور فرهنگی و نشراتی، موسسات، اقتصاد، زراعت، سمع شکایات، استخبارات وغیره را چگونه میبینید و اگر چیزی در موارد فوق گفتنی دارید بفرمائید؟

داملا صاحب:
لله الحمد طوریکه فعالیت های نظامی نسبت به سالهای گذشته قوی تر و ارزنده تر شده همچنان دیگر امورات اداری به دست افراد متخصص و اشخاص مسلکی به طور خوب پیش میروند و تمام ادارات به شکل فعال شب و روز در خدمت هموطنان بوده که در این راستا شاهد پیشرفتهای خیلی خوب در تمام سطوح یاد شده هستیم.

اداره مجله:
به عنوان سوال اخیر داملاصاحب به برداشت شخصی شما اوضاع وتحولات جاری کشور را چگونه میبینید وگفتنی شما به مردم سرپل چیست؟

داملا صاحب:
برداشت من اینست که در اوضاع جاری، دشمن نسبت به سالهای گذشته به حالت سراسیمه گی و بی اعتمادی و نا امیدی بوده لهذا روزانه افراد تسلیمی زیاد خبرهای شان در نشرات دیده میشود و نیز تمام ملت افغانستان واقعیت اداره کابل را به خوبی درک نموده و مردم مظلوم ما از اداره کابل کاملا مایوس، نا امید و منصرف شده اند و همه امیدوار استند که در آینده امارت اسلامی یک حکومت اسلامی را ایجاد خواهد کرد.
و پیام ما به ملت غیور سرپل و همه مردم دین دوست افغانستان این است که اختلافات ذات البینی و تعصبات گروهی و قومی را پشت سر گذاشته دست به هم داده و برای منافع مشترک و اهداف مشترک خود که همان اقامه نظام اسلامی است متحد شده و در پهلوی برادران مجاهد خود ایستاده شوند و نگذارند که دشمن میان آنها جا پیدا کرده و خدا نخواسته برای منافع خود استفاده سوء کند.

داملا صاحب تشکر از شما که وقت گرانبهای تان را در اختیار مجله گذاشتید.

داملا صاحب:
من نیز زیاد خوش شدم که از طریق مجله خوب حقیقت توانستم فرصت تکلم با خوانندگان مجله و ملت عزیز خود داشته باشم. در پناه خدا موفق باشید.



درس هایی از سوره نحل

✍ حکمت الله حکمت

خداوند حکیم و منان در آیات و سوره های مختلف قرآنی به روش ها و اسالیب گوناگون سخنان حکمت آمیزی را بیان داشته تا بندگانش را از وادی شرک و کفر و ظلالت نجات دهد و به صراط مستقیم و راه درست سوق دهد. یکی از این روش ها و اسلوب های بسیار سودمند که برای عامه مردم قابل فهم می باشد، بیان مثال و کمک گرفتن از تمثیل است. خداوند برای فهماندن بعضی مسائل مهم به بندگان نیک و مومن خویش از تمثیل کار گرفته می فرماید: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَآ أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَهُ أَيْنَما يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ خدا مثالی می زند، دو مرد یکیشان لال است که به هیچ چیز توانایی ندارد و سربار مولای خویش است که هر جا فرستدش سودی نیارد. او با کسی که به عدالت فرمان دهد و به راه راست رود چگونه برابر تواند بود. (۷۶)».

در آیه فوق الله سبحانه و تعالی دو مرد را با اوصاف متضاد و مقابل هم مثال زده است تا مسئله ای مهم را به بندگانش گوشزد کند. اول آنکه فردی که لال و گنگ است، نمی تواند سخن بگوید و نمی تواند سخن دیگران را بفهمد. بلکه معلومات و علم او محدود به مشاهداتش است که با چشم می بیند و با اشارات دیگران می فهمد. چنین فردی بار سنگینی بر دوش کسی است که امورش را رسیدگی می کند، مثل والدین و... از چنین فرد معذوری کدام خدمت هم حاصل کرده نمی شود و بلکه برای انجام امور خودش نیاز به کمک دیگران دارد. به تجربه ثابت شده و مسلم است که لال و بی زبان همان است که قوه سامعه ندارد و خداوند نعمت شنوایی را از او سلب کرده است. برای افاده و استفاده داشتن حواس ظاهری هم بسیار مهم هستند. رزق و روزی هم با کمک همین حواس به دست می آید. مهم تر از آن، کسی

که نمی تواند بشنود و نمی تواند بشنواند، از نعمت علم هم محروم می ماند. هرچند در دنیای امروزی به مدد بعضی آلات تکنولوژی تا حدودی این مشکل جبران شده، اما بازهم جایگزین نعمت گوش و زبان نمی شود.
از طرفی دیگر، شخصی که مقابل کر و لال قرار دارد، دو صفت خاص دارد؛ یکی آنکه به عدالت امر می کند و دیگر اینکه خودش هم بر راه درست و صراط مستقیم گامزن است. امر به عدالت کسی می تواند بکند که از نعمت علم برخوردار باشد و اسباب فراگیری علم برایش مقدر باشد، از جمله گوش و زبان. امر به عدل شامل عدالت و انصاف و میانه روی می شود که همه دستورات الهی هستند. خداوند به صراحت امر فرموده: «إعدلوا». عادل باشید و از کمال عدل این است که فرد دچار افراط و تفریط نشود. دین مبین اسلام دین اعتدال و عدالت است؛ شکی در این نیست، اما ما مسلمانان بسیار محتمل است که گرفتار بی عدالتی و عدم اعتدال بشویم بدون آنکه خود متوجه آن شویم. برای این مقصد ضرورت دارد به گزشته و حال خود نظر بیفکنیم و اعمال مان را مرور کنیم تا دچار انحراف فکری یا عملی نشویم. معیار فقط شریعت است.
علاوه برموارد فوق این نکته هم بیان شده که صرف امر به عدل و عدالت و اعتدال کافی نیست، بلکه شخص باید خودش نیز بر صراط مستقیم باشد. اگر به تعلیم و تربیه مصروف است، از عمل نیز غافل نباشد. اگر مجاهد است، اخلاص را به طور خاص فراموش نکند و تلاش نماید نافذکننده شریعت و حقیقت باشد. اطاعت امیر را بر خود لازم بگیرد و علوم ضروری برای جهاد را داشته باشد تا دچار انحراف و گمراهی و خودخواهی و شهرت طلبی نشود. به همین صورت تمام افراد در هر شکل و ساحه ای که هستند، وظیفه دارند به رسالت خود درست عمل نموده و از جاده مستقیم اسلام خارج نشوند.





بزرگترین خیانت؛

سپردن مسئولیت به افراد نالائق

نوشته: مفتی محمدیحیی نوگانوی
ترجمه: صابر بلوچ

دین اسلام، پرچمدار صداقت و امانت است، بلکه چنین بپندارید که امانت، جزو لاینفک دین حنیف است، به همین دلیل در شریعت مطهره، امانت یک عنصر اصلی و کلیدی به‌شمار آمده است. اسلام نیز به پیروانش امر و تاکید کرده تا در هر شعبه از زندگی دامن امانت‌داری را گرفته و صفت امانت‌داری را از خصوصیات بارز و محاسن اخلاقی مومنان شمرده و برخلاف آن خیانت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.

عموماً در جامعه ما مفهوم امانت‌داری، به معنی امانت‌داری مالی تعبیر می‌شود و دایره کار آن صرفاً در حفاظت از مال و ودیعه و بازگرداندن آن می‌باشد، اما در زبان عربی «امانت» به (هر حقی که حفاظت و ادای آن به انسان لازم باشد) می‌گویند. (مقاییس اللغة)

از نگاه شریعت امانت لفظی وسیع‌المفهوم است که منظور از آن اینست: هر صاحب حق، حقش را کامل ادا کند و مسئولیتش را کماحقه انجام دهد.

در قرآن کریم و احادیث مبارکه لفظ امانت به معانی و مسئولیت‌های زیادی اطلاق شده، چنانچه در زمان فتح مکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از عثمان بن طلحه شیبی کلید بیت‌الله را گرفته و داخل شد و نماز خوانده و خارج شدند درحالی که به زبان مبارک آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم این آیه جاری بود: «إِنَّ اللَّـهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» {النساء: ٥٨} که در آن حکم به رساندن امانت به حق‌داران آن شده بود که مطابق آن پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وسلم کلید کعبه را به عثمان بن طلحه تحویل داد. (ابن کثیر)

حضرت مفتی محمد شفیع (برداالله مضجعه) در

معارف‌القرآن از کلید بیت‌الله به عنوان امانت یاد می‌کند، کلید شیء باارزش و مهمی نیست اما علامت خدمت به کعبة‌الله است که رابطه آن نه به مال، بلکه به مسئولیت آن است لذا از کلید به عنوان امانت تعبیر شده و مسئولیت و منصب آن را امانت قرار داده است.

همچنین در این آیه صیغه جمع «الأمانات» آمده که اشاره به این موضوع دارد که امانت می‌تواند صورت‌های مختلف داشته باشد که ادای آن بر هر ایمان‌داری لازم است. خلاصه اینکه در دست هر شخصی که امانت باشد بر او لازم است که آنرا به اهل و مستحقش برساند.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز برای ادای امانت تاکید فراوان فرمودند. حضرت انس رضی‌الله‌عنه می‌فرمایند که خیلی کم پیش آمده که نبی کریم صلی‌الله علیه وسلم خطبه ایراد بفرمایند و در آن نفرموده باشند که: «لا إيمان لمن لا أمانة له، و لا دين لمن لاعهد له» (البیهقی فی الشعب) یعنی کسی که امانتدار نباشد ایمان هم در او نخواهد بود و شخصی که به عهد و پیمان خویش متعهد نباشد دیندار نخواهد بود.

پس چنین معلوم می‌شود که تمام مناصب و مسئولیت‌ها امانت‌هایی از جانب الله‌تعالی می‌باشند که در آن امین، آن مسئولی است که اختیارات عزل و نصب در دستش باشد. برای آنها جایز نیست که مسئولیت و منصب را به شخصی بسپارند که از نظر علمی یا عملی لیاقت آن را نداشته باشند، بلکه بر آنها لازم است تا برای هر پست و مقام در دایره کار خویش در تلاشِ افراد مستحق و قابل اعتماد و دارای لیاقت و شایسَتگی باشند. (معارف القرآن)

در روایت مسند احمد ارشاد نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم موجود است که: «شخصی که مسئولیت عموم مسلمانان را در اختیار دارد و پست و مقامی را به فردی دیگر صرفا بنابر تعلق و رابطه دوستانه بدون درنظر گرفتن قابلیت و لیاقت بسپارد، لعنت الله‌تعالی بر آن شخص خواهد بود. نه فرضی از او قبول می‌شود و نه نفل، تا جایی که به جهنم داخل شود.» (مسند احمد)

همچنین در روایت مستدرک حاکم و طبرانی است که: «شخصی که منصبی را به فردی می‌سپارد در حالی که می‌داند که فرد دیگری شایسته‌تر بر آن مقام وجود دارد پس او به الله تعالی و پیامبر و تمام مسلمانان خیانت کرده است.» (مستدرک حاکم)

صاحب معارف القرآن در ادامه می‌نویسد که: «امروزه نظام حکومتی دچار بی‌نظمی و آشفتگی است زیرا به این تعلیم قرآن توجهی نمی‌شود و تقسیم پست‌ها و مناصب از طریق تعلقات، سفارشات و روابط فامیلی است که نتیجه آن چنین می‌شود که افراد نالائق و ناشایسته بر مسئولیت‌ها و کرسی‌ها قابض شده و خلق خدا را پریشان کرده و تمام نظام حکومتی را نابود می‌کنند.»

سنگین‌ترین خیانت در جامعه ما، سپردن مناصب به افراد نالائق

در این زمان وضعیت قابل افسوس جوامع ما این است که در میدان افراد نالائق و چاپلوسی در حال عیاشی و چپاول به نظر می‌آیند، اقرباپروری و رانت‌خواری اثر عمیق خود را نشان می‌دهد و به وسیله چاپلوسی و نفاق، افراد مستعد، توانمند و حق‌دار را مانند اژدها با بی‌رحمی به زمین می‌زنند.

میادین آموزشی ادارات حکومتی را جمعی از افراد نالائق و ناکاره احاطه کرده‌اند تا جائیکه فقط افرادی می‌توانند به مناصب مهم و پست‌های کلیدی امید داشته باشند که دارای روابط نزدیکی با مسئولین بوده و یا اینکه ثروت قارون داشته باشند تا بتوانند رشوت‌های کلان بدهند.

متاسفانه جوامع ما دچار آشفتگی‌های فراوان شده‌اند زیرا افرادی که دارای صلاحیت هستند و با سختی، محنت و تلاش، لیاقت و استعداد مطلوب را کسب کرده‌اند، اما چونکه با مسئولین رابطه و تقرب خاصی ندارند یا که ثروتی برای رشوت‌دادن ندارند و یا به فنون چاپلوسی و راه‌های تملق مهارت ندارند، در لجن‌زار

اقرباپروری و رانت‌خواری غرق می‌شوند و در جامعه نه دیده می‌شوند و نه به پست و مقامی که لیاقتش را دارند می‌رسند.

در حال حاضر اگر ادارات و مناصب بررسی شوند معلوم می‌شود که از چوکی‌دار گرفته تا مدیر و معاون تمام پست‌ها و کرسی‌ها یا از طریق رشوت و یا به وسیله خویشاوندی و روابط فامیلی و دوستانه تقسیم می‌شوند، تا جایی که در مراکز آموزشی و پوهنتون‌ها رشوت گرفتن اساتذه عام شده است و دانشجویان مدارک تحصیلی خویش را نه با درس‌خواندن و تلاش و کوشش، بلکه با پرداخت رشوت و... می‌گیرند که نتیجه آن محرومیت سیستم آموزشی از افراد باصلاحیت است. شعبه‌ها و ادارات دیگر نیز تقریبا همین حال را دارند که باعث می‌شود سیستم جامعه به فساد دچار شود و تمام افراد جامعه مضطرب و پریشان به نظر بیایند. در ادارات دولتی افراد نالائق و ناشایسته بر مسئولیت‌ها و کرسی‌ها قبضه کرده‌اند به همین دلیل است که معیارهای آموزشی اسفل السافلین را دیدار می‌کند، مظلوم تمام راه‌های عدالت را بسته می‌بیند و ناامید می‌شود.

افراد نالائق را به پستی منصوب کردن و بدون استحقاق در میدان آنها را جلوبردن، بزرگترین خیانت است، علاوه بر اینکه گناه بزرگی است بلکه به اعتبار ظاهری دنیا، نظام جامعه درهم‌برهم و آشفته می‌شود. بجای افراد لائق و مستحق و باصلاحیت افراد نالائق و فاسد کرسی‌ها را تصاحب می‌کنند که صلاحیت هیچ کاری را ندارند و فقط چاپلوسی، مکاری و نفاق در آنها روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود به همین دلیل تمام آن شعبه دچار تزلزل و پس‌رفت شده و به سبب نقصانات و اثرات منفی آن عموم مردم به انواع مشکلات و مصایب دچار می‌شوند.

تجویز نبوی برای بقای انسانیت

سپردن مسئولیت به افراد نااهل و بی‌لیاقت یقیناً نظام دنیا را به فساد و تباهی می‌کشاند. به این فرمان رهبر انسانیت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم توجه کنید! دستور آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم است که: «إذا وُسِّدَ الأمر إلی غیر أهله فانتظر السَّاعة» (صحیح بخاری: ۹۵)

هنگامی که دیدی که مسئولیت کارها به افرادی سپرده شد که لائق و قابل آن نیستند، پس منتظر قیامت باش. در این حدیث آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم قانون مهم و حیاتی برای بقای انسانیت و پیشرفت و سلامت جامعه بیان فرمودند، یعنی زمانی که به افراد نالائق مسئولیت و منصبی واگذار شود، فساد یقینی است. اکنون نیز نظام دنیا را کسی نمی‌تواند از فساد نجات دهد، پس منتظر قیامت باشیم!

از خلافت گرفته تا پایین‌ترین منصب همه شامل این قانون می‌شوند، مدارس و مساجد، عبادتگاه‌ها و جماعت تبلیغ، موسسات خیریه و سایر ادارات عمومی نیز شامل می‌شوند.

برای حفظ و بقای تمام این میادین و مفید قراردادن مناصب و جایگاه‌ها ضروری است که هر شخصی به جایگاهی که لیاقتش را دارد برسد، برتری دادن به افراد بی‌لیاقت و سپردن مسئولیت به آنها در واقع دعوت‌دادن به تباهی و فساد است، لذا فریضه دینی و وظیفه متولیان مساجد آنست که برای منصب امامت و خطابت، لیاقت و استعداد را مدنظر قرار دهند. همینطور بر مدیران و مسئولین مدارس واجب شرعی است که در تعین اساتید، تقسیم وظایف و سایر مسئولیت‌ها اساتید برتر و شایسته را انتخاب کنند و از هر نوع خویشاوندپروری پرهیز کنند و دچار خیانت در امانت نشوند و احتیاط لازم را مدنظر قرار دهند.

تمام این امور شامل امانت‌داری می‌شوند و هر نوع کوتاهی و سهل‌انگاری باعث تباهی نظام آموزشی شده و دروازه بزرگی از خیانت محسوب می‌شود.

الله تعالی ما را در هر شعبه از زندگی توفیق دهد تا امانت و دیانت را ملحوظ‌خاطر کنیم.

منبع: ماهنامه شاه‌راه علم





تنش های روز افزون منطقوی و ناکامی سارك

✍ حبیبی سمنگانی

هفت کشور آسیای جنوبی - هند، پاکستان، بنگلادیش، بوتان، مالدیو، نیپال و سری لانکا - به تاریخ ۸ دسمبر ۱۹۸۵ میلادی، اتحادیه همکاری های منطقه ای جنوب آسیا یا «سارک» (SAARC) را در داکا، پایتخت بنگلادیش رسما بنیاد گذاشتند. افغانستان با اینکه از کشورهای آسیای مرکزی است، در سال ۲۰۰۵ میلادی عضویت دائمی این سازمان را به دست آورد. سازمان سارک از ۲۱٪ جمعیت جهان نمایندگی می کند. اما سهم این هشت کشور در اقتصاد جهانی تنها ۴ در صد است، که بیان گر فقر و گرسنگی حاکم در این منطقه است.

این تنها هند و پاکستان نبود که پس از تقسیم هند روزی هم آرام ننشستند، و تا ایجاد این سازمان حد اقل سه بار با هم جنگیده بودند، بلکه روابط هند و بنگلادیش، هند و سری لانکا، و پاکستان و بنگلادیش نیز تیره و متشنج بود. هدف از ایجاد این سازمان منطقوی این بود که هماهنگی میان منطقه را میان دولت ها و مردم را گسترش دهد و از تکرار حوادث ناگوار جلوگیری کند.

اگر چه پیمان سارک در مدت ۳۵ سال، کدام دستاورد یا پیشرفت بزرگ سیاسی و اقتصادی نداشته است، البته؛ هر از گاهی با برگذاری نشست هایی گوناگونی در سطوح مختلف، این زمینه را برای کشورهای آسیای جنوبی فراهم کرده است، تا با هم بنشینند، بگویند و از فاصله ها بکاهند.

اما درین اواخر دیده می شود که خود این سازمان نیز شکار سیاست های خصمانه اعضای خود شده و از کار مانده است. قرار بود ۱۹ مین نشست رهبران سارک در نومبر ۲۰۱۶ در اسلام آباد، پاکستان برگزار می شد، اما پس از انکار هند و پیروی سه کشور دیگر - بنگلادیش، بوتان و افغانستان - از هند، این نشست کنسل اعلام شد و حالا سال ششم جریان دارد که نشست رهبران سارک برگزار نشده و سازمان عملا معطل است.

هدف از یادآوری سارک این بود که، هند، یکی از اعضای کلیدی و مهم این سازمان، درین روزها با کشورهای نیپال، پاکستان و چین در

گفته می شود که قرن بیست و یک، قرن آسیا است. شکی نیست که آسیا بدون هند و چین، آسیا نیست. این دو کشور بیش از یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند و دومین و پنجمین اقتصاد بزرگ جهان هستند. انکار از جایگاه جهانی چین مرادف پنهان داشتن آفتاب با انگشتان است. اما هند نیز با حمایت پیهم و همه جانبه امریکا و غرب، که شاید هدف واقعی شان ایستاده کردن آن در برابر چین است، رشد چشمگیری در عرصه اقتصادی به خصوص ساینس و تیکنالوژی داشته است.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

موارد مختلف دست و گریبان بوده، اما در چنین اوضاع بغرنج منطقوی، نامی از سارک شنیده نمی شود. گویا هیچ میکانیسم تعیین شده و یا خودکاری وجود ندارد، تا این سازمان لا اقل برای حل مشکلات داخلی خود، روی کار شود، چه برسد به اینکه به معضل های فرا منطقوی رسیدگی بکند.

گفته می شود که قرن بیست و یک، قرن آسیا است. شکی نیست که آسیا بدون هند و چین، آسیا نیست. این دو کشور بیش از یک سوم جمعیت جهان را تشکیل می دهند و دومین و پنجمین اقتصاد بزرگ جهان هستند. انکار از جایگاه جهانی چین مرادف پنهان داشتن آفتاب با انگشتان است. اما هند نیز با حمایت پیهم و همه جانبه امریکا و غرب، که شاید هدف واقعی شان ایستاده کردن آن در برابر چین است، رشد چشمگیری در عرصه اقتصادی به خصوص ساینس و تیکنالوژی داشته است.

چین و هند، پس از رقابت ها و کشمکش های سرد اقتصادی و منطقوی، بالاخره در اپریل ۲۰۲۰ میلادی در شرق منطقه «لداخ» با هم درگیر شدند. هر دو جهت یکدیگر را متهم می کنند که نظامیان شان از حدود خود پیشروی کرده اند. گفته می شود که این بزرگ ترین نزاع مرزی میان هند و چین در ۲۰ سال گذشته است. اگر چه نیروهای هر دو کشور در سال ۲۰۱۷ هم در منطقه دوکلام در مرز کشور بوتان با هم رو در رو شده بودند، اما سپس هر دو کشور به توافقی رسیدند و نیروهای خود را از منطقه جنجالی میان چین و بوتان، پس خواستند. در نزاع تازه حد اقل صد تن عسکر از هر دو طرف زخمی شدند و شماری از عساکر هندی از سوی چینایی ها گرفتار هم شدند، که سپس رها شدند. تحرکات نظامی این دو کشور بزرگ، خطر جدی برای امنیت جهان و منطقه پنداشته می شود.

در سال ۱۹۶۲ میلادی، جنگ ۳۱ روزه ای میان چین و هند رخ داده بود که عامل آن هم نزاع مرزی بود و به پیروزی جمهوری چین تمام شده بود. اقصای چین (Aksai Chin) یکی ازان دو منطقه ایست که سبب نزاع مرزی میان چین و هند شده است. هند آن را بخشی از منطقه لداخ، ایالت جامو و کشمیر می دانست و بر آن دعوی داشت. اما از باور چین؛ این منطقه بخشی از تبت بوده، که در قرن نزدهم شامل کشمیر شده بود. چین اگرچه بر منطقه اقصای چین تصرف داشت، اما در نتیجه جنگ ۱۹۶۲ این منطقه را کاملا در کنترول خود درآورد و حالا بخشی از ایالت مسلمان نشین سنکیانگ است.

هند و چین ۴۰۵۶ کیلومیتر مرز مشترک دارند. چهار ایالت هند - اوتاراکند، هیماچال پرادش، سیکیم، آروناچال پرادش - و نیز منطقه لداخ با کشور چین هم مرز است. اما چون مرزهای هر دو کشور به گونه رسمی تعیین نشده، هر یکی شان بر هر منطقه ای که تسلط دارند آنجا را مرز می خوانند. از همین جاست که مرز طولانی میان چین و هند به «خط کنترول واقعی» (Line of Actual Control) یاد می شود.

مشکل از اینجا پیدا می شود که چین و هند هر از گاهی بر مناطق تحت سیطره یکدیگر هم ادعا می کنند، که سبب خشونت می گردد. زیرا چین ادعای هند در مورد اقصای چین را رد می کند و خودش بر ایالت شرقی هند «آروناچال پرادش» ادعای مالکیت دارد. چین می گوید : ۹۰ هزار

مربع کیلومیتر خاک او که اکنون در ایالت آروناچال پرادش، هند موقعیت دارد، بخشی از تبت است و آن را تبت جنوبی می خواند. از همینست که چین «خط مک ماهون» را، که ایالت آروناچال پرادش هند را از چین جدا می سازد، به حیث مرز رسمی میان چین و هند قبول ندارد. چنانکه «خط دیورند» میان هند متحد و افغانستان از کارنامه انگلیس هاست، خط مک ماهون نیز در سال ۱۹۱۴ میلادی به ابتکار انگلیس ها، مرز میان چین و هند تعیین شده بود.

بعضی ها شاید فکر کنند ایالت جامو و کشمیر منطقه جنجالی تنها میان هند و پاکستان است. اما واقعیت اینست که چون لداخ تا پارسال شامل ایالت جامو و کشمیر زیر کنترول هند بود و لداخ منطقه جنجالی میان چین و هند است، بناءً هرگاه هند در اگست سال گذشته، حیثیت نیمه خودمختاری ایالت جامو و کشمیر را لغو و لداخ را به حیث ایالت مستقل یا تحت کنترول دولت مرکزی اعلام کرد، این تصمیم دولت نارندرا مودی برای چین هم قابل قبول نبود. چنانچه در سطور فوق هم گفته شد که تحرکات اخیر نظامی در منطقه لداخ رخ داده است. گویا در قضیه ایالت جامو و کشمیر و منطقه لداخ، چین و پاکستان هر دو با هند درگیر هستند.

از سوی دیگر، نیپال با ۸۱٪ جمعیت هندو، پس از هندوستان دومین کشور هندونشین در روی زمین است. هند و نیپال تقریبا ۱۸۰۰ کیلومیتر مرز مشترک دارند و ایالت های اوتاراکند، اوتارپرادش و بهار کشور هند با نیپال متصل است. البته؛ نیپال با چین هم ۱۴۱۴ کیلومیتر مرز مشترک دارد، که بیشتر آن را سلسله کوه های همالیا تشکیل می دهد. درین اواخر نزاع هند و نیپال نیز به سرخط خبرها تبدیل شده است.

در گذشته، نیپال نه تنها روابط عمیق با کشور هند داشت، بلکه در سائر عرصه های زندگی به خصوص تعلیم، تجارت و دفاع بر هند انحصار می کرد. بیشتر سیاستمداران نیپال در هند درس خوانده اند و کهنه ترین حزب آن کشور «کنگره نیپال»، که تا مدت زیادی رهبری کشور را به

اکنون نیپالی ها نه تنها خواهان گسترش روابط تجارتی بلکه حامی برقراری روابط نظامی با چین نیز هستند. نیپال می خواهد علی رغم مخالفت هند، روابط خود را با چین وسعت دهد و حتی شامل طرح چینای «راه ابریشم جدید» یا «یک کمر بند و یک جاده» نیز شده است.

عهده داشت، گویا شاخه «کنگره هند» شناخته می شد. هند و نیپال در سال ۱۹۵۰ میلادی پیمانی را امضا کرده بودند، که در نتیجه آن؛ هند روابط خارجی نیپال را تقریبا در کنترول خود درآورد. اگر چه این پیمان بعدا ترمیم شد، اما هند هنوز هم از نیپال می خواهد باید چین دران کشور جایی پیدا نکند.

اما اکنون نیپالی ها نه تنها خواهان گسترش روابط تجارتی بلکه حامی برقراری روابط نظامی با چین نیز هستند. نیپال می خواهد علی رغم مخالفت هند، روابط خود را با چین وسعت دهد و حتی شامل طرح چینای «راه ابریشم جدید» یا «یک کمر بند و یک جاده» نیز شده است.

آنچه نیپالی ها را به خشم آورده، اینست که ؛ هند برای رسانیدن اکمالات به نیروهای خود در مرز با چین، مشغول تعمیر چهار سرک است. یکی ازین سرک های چهارگانه ۸۰ کیلومیتر طول دارد و ۱۹ کیلومیتر آن از داخل خاک نیپال می گذرد. نیپال برای اثبات مالکیت خود بر آن زمین، نقشه ای را پخش کرد، که سبب ناخشنودی شدید هند گردید. وزیر دفاع هند راج نات سینگ علی رغم ادعای نیپالی ها، اعلان کرد که کار اعمار سرک دوام می دهد. همان بود که مردم نیپال در برابر این زورگویی هند، به تظاهرات پرداختند. در حقیقت، مردم نیپال نیز شکار رقابت های هند و چین شده اند.

در چنین روزگاری که تنش ها بین کشورهای همسایه و منطقه رو به افزایش است، سازمان «سارک» ناپدید است.



فاتح ځواک او په معاصره نړۍ کې د پایښت رمز

✍ عبدالستار سعید

شببه وړاندې مې د اسلامي امارت د الفاتح معسکر څخه د فارغ شویو فدایانو او مجاهدینو د رسم گذشت د مراسمو هغه ویډیویي اصدار ولید چې د (فاتح ځواک) تر عنوان لاندې تازه خپور شوی او په ټولنیزو رسنیو کې د پراخ استقبال سره مخامخ شوی دی.

د فاتح ځواک رسم گذشت که څه هم د اسلامي امارت د نظامي تدریباتو یوه وړه نمونه ده، اما په لیدلو سره یې سړی پوهیږي چې مجاهدینو د نظامي اعداد او ځان جوړولو په ډگر کې څومره پرمختگ کړی او څرنگه توانیدلي چې په دې برخه کې په ټولو خنډونو بری وموممي او په پوځي برخه کې د عصر له غوښتنو سره همگام سفر وکړي.

د فاتح ځواک رسم گذشت د یوه بشپړ منظم، پرمختللي او مجهز کماندويي ځواک تصویر وړاندې کوي. د بدني قوت، تحرک او سرعت له نگاه، د نظامي تاکتیکونو او مانور له نگاه، د پوځي نظم، ډسپلین، لباس او ظاهري وضعیت له نگاه او بالاخره د فکري روزنې، شخصیت او کرکټر له نظره یو داسې په تول پوره مؤمن او مجاهد نظامي قوت ښکاري چې د نن ورځې محکوم مسلمانان ورپورې د نجات او سرلوړۍ هیلې تړلې شي.

دا چې د اسلامي امارت په معسکراتو کې اوس د عام تدریب او اعداد پر ځای د خاصو عملیاتو لپاره ځانگړي ځواکونه روزل کیږي او په دې برخه کې د لا نور پرمختگ پلانونه هم شته، دا څکه مهمه خبره ده چې په دې نړۍ کې د پایښت راز تر ځواک او قوت پورې تړلی دی.

که له شرعي اړخه دا مسئله وڅیړو نو وینو چې الله تعالی د (واعدوا) په امر سره مسلمانان د ځان په تیارولو مأمور کړي، دغه راز رسول الله صلی الله علیه وسلم د (الا ان القوة الرمی) په درې ځله تکرار په همدې فریضه تاکید کړی دی.

له پورته نصوصو علاوه که د عقل له زاویې ورته نظر وکړو نو د فطرت قوانین هم موږ ته راښیي چې قوت د بریا او پایښت راز دی او ضعف د مرگ یا محکومیت عمده لامل دی.

سترگور شاعر اقبال دا قضیه ډیره ښه را خلاصه کړې ده.

افسوس صد افسوس کہ شاہیں نہ بنا تو
دیکھے نہ تیری آنکھ نے فطرت کے اشارات
تقدیر کے قاضی کا یہ فتوی ہے ازل سے
ہے جرم ضعیفی کی سزا مرگ مفاجات

(وايي ډېر افسوس ستا پر حال چې له ځانه دې باز جوړ نه کړ (ځان دې پر نورو مارغانو ځواکمن نه کړ) او ستا سترګو د طبيعت اشارې ونه ليدلې(ځکه که يوازې د مارغانو حالت وڅېرو نو وينو چې کمزوري يې د ځواکمن په پنجو کې محو کيږي) د تقدير د قاضي له ازله دا فتوی ده چې کمزوري هغه جرم دی چې سزا يې ناڅاپي مرګ دی)

واقعا همداسې ده، نقل او عقل دواړه همدا خبره کوي چې په دې نړۍ کې د پاينښت راز ځواکمني ده او د شکست او زوال عمده دليل کمزوري ده. نو ځکه خو وايي:

که ژوندون غواړې په لستونې کې خنجر وساته
دنيا وجود د هيڅ کمزوري او مجبور نه مني

نن سبا مسلمانان په نړۍ کې دوهم ستر ملت بلل کيږي. خو له دې سره سره د محکوميت ژوند تيروي. علت يې دا دی چې په وروستيو پيړيو کې د مسلمانانو سياسي زعامت د قوت جوړولو او ځان تيارولو فريضه هيره کړه. دوی د اعداد او استعداد په مسابقه کې له دښمنانو وروسته پاتې شول، نو ځکه يې د محکوميت تور دوران پيل شو.

په اسلامي هيوادونو کې د اسلامپالو خوځښتونو د محکوميت دليل هم دا دی چې دوی پوځي ځواک او امکانات په لاس کې نه لري. د بيلګې په توګه په مصر کې مطلق اکثريت ولس د اسلام غوښتونکی دی چې د دې خبرې دليل څو کاله وړاندې په ټولټاکنو کې د اسلامپالو بری دی. مګر دا چې نظامي ځواک نه لري څو سيکولر جنرالان کولای شي په يوه ورځ کې يې واکمنی ته د پای ټکی کيږدي او د حاکميت له منصب څخه يې د زندان تيارو ته ولېږي.

دې حقائقو ته په پام سره ويلای شو چې د فاتح ځواک په شان مؤمن، مجاهد او متعهد ځواکونه زموږ د مؤمن ملت لپاره د آب حيات حيثيت لري. همدغه ځواکونه دي چې د اسلام پر دښمنانو يې زموږ شتون منلی دی. دوی د مؤمن ولس توره او ډال دي، چې په يو لاس د دښمن سر وهي او په بل لاس يې ګوزار دفع کوي.

**** د فاتح ځواک رسم ګذشت د يوه بشپړ منظم، پرمختللي او مجهز کمانډويي ځواک تصوير وړاندې کوي. د بدني قوت، تحرک او سرعت له نګاه، د نظامي تاکتيکونو او مانور له نګاه، د پوځي نظم، ډسپلين، لباس او ظاهري وضعيت له نګاه او بالاخره د فکري روزنې، شخصيت او کرکټر له نظره يو داسې په ټول پوره مؤمن او مجاهد نظامي قوت ښکاري چې د نن ورځې محکوم مسلمانان ورپورې د نجات او سرلوړۍ هيلې تړلی شي.**

**** نن سبا مسلمانان په نړۍ کې دوهم ستر ملت بلل کيږي. خو له دې سره سره د محکوميت ژوند تيروي. علت يې دا دی چې په وروستيو پيړيو کې د مسلمانانو سياسي زعامت د قوت جوړولو او ځان تيارولو فريضه هيره کړه. دوی د اعداد او استعداد په مسابقه کې له دښمنانو وروسته پاتې شول، نو ځکه يې د محکوميت تور دوران پيل شو.**

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

د فاتح ځواک د رسم ګذشت په اړه د اسلامي امارت د درې واړو مرستيالانو ځانګړې پيغامونه، دغه راز د اسلامي امارت د وياند او سياسي دفتر د مرستيال تأثرات دا څرګندوي چې اسلامي امارت د ځواک روزلو او نظامي کدرونو د تيارولو مسئلې ته په ډېر اهتمام ګوري.

دا چې په اسلامي هيواد راغلی کفري يرغل مات شوی او بهرني ځواکونه له هيواده په وتلو دي، راتلونکو تحولاتو ته د تيارۍ يوه عمده برخه د راتلونکي اسلامي اردو روزل دي. داسې اردو چې د علم، عمل او شخصيت په لحاظ په مؤمنو، صادقو، مخلصو، روزل شويو او باعزمه رجالو مشتمله وي تر څو د اسلام او مسلمانانو تير شوی مجد او پرتم راژوندی او پر نړيوالو ومني. د فاتح ځواک د فراغت مراسم دا زيری راکوي چې د راتلونکي اسلامي اردو روزنه عملا پيل شوې او د مؤمن ولس د پيړيو خوب او ارمان بالاخره رښتيا کيږي.

و ما ذالک علی الله بعزيز



دشمنی با علم و علماء

✍ موفق افغان

دشمنی با علم و علماء پدیدهء جدیدی نیست. شیطان و اتباع آن همیشه در جنگ با علم و علماء بوده اند زیرا آنان می دانند که از این طریق می توانند خیلی به آسانی به اهداف خود برسند و مردم را در دام دجالی، فریب و نیرنگ خود بیاندازند. علماء وارثین پیامبران در این دنیا اند و آنان اند که مردم را بسوی دین و راه مستقیم هدایت و رهنمایی می نمایند. در نبود علماء خیلی دشوار است که زندگی را مطابق با اهداف و مرام هایی که اسلام برای یک مسلمان وضع کرده است به پیش برد.

دشمنان اسلام بخصوص تجاوزگرانی که کشورهای اسلامی را مورد هجوم قرار داده اند در ادوار مختلف تاریخ سعی کرده اند تا علماء را به دو طریقه از بین ببرند. در قدم اول تلاش کرده اند تا آنان را تطمیع نموده و با تقدیم مال و متاع دنیا آنان را در صف خود قرار دهند و به این ترتیب چنان به مردم عام وانمود سازند که دشمنان اسلام و تجاوزگران بر حق اند در غیر آن ممکن نبود علماء بزرگ در صف آنان قرار گرفته و از اعمال و کردار آنان دفاع کنند. در صورت ناکامی در این طریقه، آنان طریقهء دوم را که همانا محو و نابودی علماء بوده است اختیار می کنند و به این ترتیب علماء را از بین برده و کوشش می کنند تا حق را به این شکل پنهان کنند و مانع شوند تا مردم از طریق این علماء حق را از باطل تفکیک نمایند. اگرچه ظاهرا طریقهء دوم خطرناک به نظر می رسد اما تجارب تاریخی نشان داده است که طریقهء اول خطرناک تر است زیرا تعدادی از علماء نه تنها خود از این طریق در فتنه واقع شده اند بلکه خلق کثیری را با خود به انحراف کشانیده و باعث تضعیف صف مسلمانان و مبارزه علیه کفار و اشغالگران گردیده اند.

جالب اینجاست که تاریخ شاهد رویدادهای زیادی است که دشمنان اسلام بعد از استفاده از علمایی که فریب شانرا خورده و در صف شان قرار گرفته اند بعد از ختم کار شان آنان را نیز به بهانه یی قتل کرده و یا به طور مرموز از بین برده اند که این کار خود نمایانگر این حقیقت است که نظام های کفری و غلامان حلقه به گوش آنان حتی علمایی را که در صف شان قرار می گیرند دوست ندارند بلکه تنها هدف از شکار توسط آنان است و بعد از ختم وظیفهء شان آنان

را تصفیه می کنند.
در افغانستان نیز همین تاریخ تکرار گردید. اشغالگران با ورود به این کشور عده یی از علماء و منتسبین به علم را تطمیع کردند و با دادن نام ها، القاب، وظایف، مال و متاع آنانرا در صف مبارزه علیه مجاهدین و مسلمانان قرار دادند. برخی از این منتسبین به علم تا جایی در این خدمات به اشغالگران و نظام دست نشانده‌ء آنان اخلاص نشان دادند که حتی از جان خود نیز در مقابل مجاهدین و فرزندان اصیل کشور گذشتند و فتواهای بی بنیاد و بی اساس مبنی بر حقانیت اشغال و نظام دست نشانده اشغالگران صادر کردند. بر اساس این فتواها جهاد علیه اشغالگران حرام و مبارزه علیه آنان بغاوت، دهشت افگنی، جاسوسی و دشمنی با وطن تلقی می گردید. در این شکی نیست که نه تنها آنان خود بر بطلان این فتواها و موقف گیری های خود که بر اساس مال و متاع دنیا صادر می گردید معتقد بودند بلکه برای مردم عام نیز پذیرفتن چنین فتواها که در مخالفت علنی و صریح با احکام شرعی قرار داشت مشکل بود مگر بعضی از فریب خوردگان و قسم خوردگان با وجود این همه بر این فتواهای قلابی و دروغین اتکا کرده و آنرا دلیل مبارزه علیه مجاهدین و مسلمانان می دانستند.

از سوی دیگر اشغالگران و اداره‌ء دست نشانده‌ء آنان، در مبارزه علیه علم، علماء، طالب و حافظ قرآن، مسجد و مدرسه که جایگاه و مراکز علم و علماء بود از هیچ نوع ظلم، وحشت و حیوانیت دریغ نکردند. از اولین روز اشغال علماء و طلاب دین تنها به جرم علم، عالم بودن و یا طالب علم بودن یا به شهادت رسانیده شدند و یا به زندان های سیاه سوق داده شدند که سالهای متمادی را بدون هیچ جرم در پشت میله های این زندان ها سپری کردند. در راستای این مبارزه، مساجد و مدارس دینی هنگام ادای نماز و مجالس درس توسط اشغالگران و مزدوران داخلی شان بمباردمان گردید و صدها عالم و طالب در حالی

** **اشغالگران و اداره‌ء دست نشانده‌ء آنان، در مبارزه علیه علم، علماء، طالب و حافظ قرآن، مسجد و مدرسه که جایگاه و مراکز علم و علماء بود از هیچ نوع ظلم، وحشت و حیوانیت دریغ نکردند.**

** **امارت اسلامی متشکل از علماء و طلاب علم بوده و از مسجد و مدرسه نشأت کرده است. در این امارت نه تنها در سطح رهبری بلکه در جبهات و میادین مختلف اعم از نظامی، سیاسی، ملکی و فرهنگی همین علماء و طلاب علم اند که با اخلاص تمام امورات را به پیش می برند.**

که قرآن کریم و یا کتب دیگر دینی را در آغوش داشتند با خاک و خون یکسان شدند و مساجد و مدارس شان زمین بوس گردید. این دشمنی که از نزده سال قبل آغاز گردیده بود تا کنون جریان دارد و امروز نیز مدارس و مساجد در هیچ جای کشور در امن نبوده و از شر آنان محفوظ نیست. در پهلوی اینهمه چنانچه در بالا ذکر شد، اشغالگران و اجیران داخلی آنان، حتی بر همان منتسبین به علم که در صف شان قرار داشتند رحم نکردند بلکه هرگاه مصلحت شان ایجاب کرد آنان را نیز به بهانه های مختلف و یا به طریقه های گوناگون از بین بردند. اعتراف بعضی از افراد و گروههای قاتل اجرتی دلیل واضح بر این مدعا است که امنیت ملی اداره‌ء اجیر کابل تصمیم داشته است تا تعدادی از علمائی را که در قلمرو آنان زندگی می کنند و بارها مجاهدین و امارت اسلامی را مورد هجوم و حملات خود قرار داده و مخالفت خودرا با مبارزه آنان بیان کرده اند توسط این اشخاص و یا گروهها به قتل برسانند چنانچه تعداد دیگری عملا به همین شکل و یا بگونه‌ء مستقیم توسط افراد امنیت ملی کشته شدند.

اداره‌ء اجیر کابل برای پیشبرد این اهداف خود از عساکر پنهانی و مهمان های خصوصی خود که در مهمانخانه های امنیت ملی زندگی و عیش و نوش دارند نیز استفاده می کند. جوانک های داعشی که از حمایت واضح و صریح اداره‌ء اجیر کابل برخوردار اند، هنگام حملات مجاهدین توسط هلیکاپتر ها از مرگ نجات داده می شوند و به بهانه تسلیمی در مهمانخانه های امنیت ملی همراه با خانواده های خود مصروف زندگی و عیش و نوش هستند بعد از مغز شویی آماده برای حملات بر علمایی می شوند که در قلمرو اداره‌ء اجیر کابل قرار دارند و اکثریت شان معاش خور همین اداره بوده و در بسا مواقف از فراز منبرهای مساجد و یا رسانه های حامی اشغال از اداره‌ء اجیر کابل، اردوی اجیر، پولیس فاسد و نظام فرسوده‌ء آن دفاع نموده و در مقابل مجاهدین مخلص و مبارز علیه اشغال را جاسوس، بیگانه، دشمن وطن و دین می دانند.

این در حالیست که امارت اسلامی متشکل از علماء و طلاب علم بوده و از مسجد و مدرسه نشأت کرده است. در این امارت نه تنها در سطح رهبری بلکه در جبهات و میادین مختلف اعم از نظامی، سیاسی، ملکی و فرهنگی همین علماء و طلاب علم اند که با اخلاص تمام امورات را به پیش می برند. امارت اسلامی نه تنها به علمای راستین و حقانی احترام قایل است بلکه حتی جان و مال علماء و منتسبین به علم را که در مخالفت با امارت اسلامی بیانیه ها و خطابه ها صادر می کنند و در جانب مقابل اردوی اجیر و پولیس مرتزقه را مجاهد و مدافع از وطن می دانند بر خود حرام می داند و شدیدا مخالف قتل و کشتار آنها می باشد. مجاهدین امارت اسلامی هرگز اجازه حمله بر علماء و منتسبین به علم بخصوص در مساجد و مدارس را ندارند و این عمل را، با وجود مخالفت این علماء و منتسبین به علم با مجاهدین و امارت اسلامی، جنایت دانسته و آنرا تقبیح می کنند. امارت اسلامی مطمئن است که این قتل ها همه توسط ادارات امنیتی اداره‌ء اجیر کابل مدیریت می گردد و تطبیق آن نیز یا به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم بدوش این ادارات می باشد.

اداره‌ء اجیر کابل با این عملکرد وحشیانه و غیر انسانی خود از یکسو علماء و منتسبین به علم، بخصوص آنانی را که گاهگاهی لب به حقگویی می گشایند، تصفیه می کنند و از سوی دیگر می خواهد با این عملکرد خود مسئولیت آنرا به دوش مجاهدین بیاندازد و به این ترتیب اذهان عامه را مغشوش ساخته و از تمایلی که اکنون در اقشار مختلف جامعه بسوی امارت اسلامی و مجاهدین به وجود آمده است جلوگیری کند و در نتیجه تلاش های صلح را برهم زنند. هدف این قاتلین نکتایی دار اینست که جنگ و کشتار مردم سالهای دیگر ادامه داشته باشد و به این شکل آنها بتوانند چند روز دیگر در قدرت، اگرچه به قیمت خون و جان مردم بیچاره و مستضعف تمام شود، قرار داشته و به فساد خود که به اوج رسیده ادامه دهند. آنها در این راستا تلاش های شبانه روز دارند مگر توکل مجاهدین به آن خدایی است که دسایس خائنین را همیشه خنثی ساخته و مکر و فریب شانرا در مقابل فرزندان راستین و حقانی اسلام ناکام می سازد.

ملت مسلمان افغانستان نیز حقیقت را درک کرده و چهر های واقعی این مکاران و روباه صفتان را شناسایی نموده اند و هرگز تحت تاثیر این تبلیغات دروغین و بی اساس آنان نمی روند. از سوی دیگر پالیسی ها، مواقف و عملکرد امارت اسلامی نیز در قبال علماء، مساجد و مدارس خیلی واضح و روشن است و ممکن نیست که مردم دیگر فریب دروغ ها و نیرنگ های دشمن را در این ارتباط بخورند و این امر باعث تشکیک افکار آنان در مورد مجاهدینی گردد که جان های خودرا فدای حفاظت از جان، مال، عزت و ناموس آنان کرده اند.



ترور علمای دینی؛ کار کیست؟

✍ رفیع الله رفیع

یکی از ثمرات شوم اشغال وطن عزیزمان افغانستان توسط اردوهای خارجی به رهبری ایالات متحده آمریکا به شهادت رساندن و ترور علمای دینی و فعالان و افراد تاثیرگذاری است که با حضور اشغالگران در کشور اظهار مخالفت می کنند. مدتی بود که روزنامه نگاران مستقل که حقایق را با مردم و افکار عامه شریک می ساختند مثل وحید مژده توسط جوخه های مرگ ترور می شدند. حال علمای دینی و خطیبان برجسته نشانه حملات افراد زبون و خوار قرار گرفته اند.

در تازه ترین مورد مولانا داکتر محمد ایاز نیازی و مولانا عزیزالله مفلح که دو تن از خطیبان مشهور کابل بودند، توسط انفجار مواد انفجاری تعبیه شده در مساجد وزیر اکبرخان و شیرشاه سوری همراه برخی دیگر از نمازگزاران به شهادت رسیده اند. مقام های امنیتی اداره کابل مثل همیشه به تقبیح زبانی اکتفا کرده و وعده تحقیق داده اند؛ وعده ای که هرگز نمی توان به تکمیل آن خوشبین بود. این نکته هم قابل ذکر است که چند ماه پیش در ولایت فراه نیز یک تن از علمای سرشناس و دعوتگر مفتی عبدالکریم حقمل به شهادت رسانده شد. مردم نیمروز نیز هیچ وقت شخصیت کم نظیر و بی بدیل شهید مولانا صلاح الدین را فراموش نخواهند کرد. از ولایت تخار نیز خبر می رسد یک تن از علما و امامان مساجد در آن خطه به شهادت رسیده است.

هرچند شهادت بعضی از این علما را به گروه های تندرو و وارثان خوارج نسبت می دهند، اما در این مورد به دلایلی تردید وجود دارد و نمی توان چنین ادعاهایی را تائید کرد. اگر به ویژگی های این دسته از علماء نگاه شود،

بعضی صفات مشترک بین آنان دیده می شود که می تواند ما را به عوامل و دست های پنهان پشت این قتل های زنجیره ای برساند. اول اینکه همه این علما فرقی بین اشغالگران روس و آمریکایی قائل نبودند و مخالف حضور هر قدرت خارجی به عنوان بالاسر و دخالت آنها در امور کشور بودند. این شهدا مخالفت صریح خود را با حضور اشغالگران بارها از منابر و ذرایع مختلف بیان کرده بودند و نسبت به خطرات بی دینی و تهاجم فرهنگی که از دستاوردهای اشغال کشور توسط حکومت های غربی است، هشدار می دادند.

ملت افغان به دین پروری و دوستی و محبت با دین و علم مشهور است. پایبندی مردم به احکام و احترام خاصشان به علما و ملاامامان بیانگر همین نکته است. از طرفی این علما که تازه به شهادت رسانده شده اند، از علمای بیدارمغز و آگاه به دسایس و فتنه انگیزی ها و فتنه جویی های دشمن بودند. اهل مطالعه بودند و بعضا در پوهنتون ها درس خوانده بودند و ارتباط تناتنگی با محصلان مکتب ها و پوهنتون ها داشتند. از یک طرف دشمن میلیون ها دالر خرج می کند تا جوانان و نسل جدید افغان را از ارزش های دینی بیگانه کند و از طرفی دیگر این گروه از عالمان دینی به زبان قوی و قابل فهم برای جوانان، بذر محبت دین را در دلها می کاشتند؛ پس بدیهی است که این علماء مزاحم راه دشمنان ملت باشند و برای حذف آنان به بدترین نوع تروریزم روی بیاورند و مساجد را هدف قرار دهند که خانه های خدا هستند و در میان پیروان همه ادیان مکان های عبادت قابل احترام هستند.

کلام آخر اینکه علمای صحیح العقیده و بیزار از خرافات و بدعات را به طور خاص می خواهند از صحنه خارج کنند تا مردم را در تاریکی های جهل و خرافات نگه دارند. همین است که به سراغ کسانی می روند که سرمایه های مملکت به شمار می آیند و در فردای افغانستان که آفتاب صلح بر آن طلوع خواهد کرد، تربیت یافتگان همین علما امور مملکت خویش را به دست خواهند کرد در حالیکه سرشار از روحیه آزادی خواهی و حریت پسندی و غیرت دینی و حمیت اسلامی هستند. علمایی که اجازه نخواهند داد افراد فاسد بر سر کار بیایند و با دوراندیشی برای روزها و ماه های آینده منصوبه تیار می کنند، قطعا برای دشمنان ملت افغانستان قابل تحمل نیستند و برای حذف آنان تا پایمال کردن حرمت مساجد هم پیش می روند.

لازم است علمای کرام بیش از پیش ارزش کار خود را بدانند و ضمن پایبندی به اذکار و اوراد، حسب توصیه شریعت، تدابیر احتیاطی لازم را اتخاذ نمایند تا فرصت کارهای مشابه از دشمن گرفته شود. قطعا و بدون شک مجاهدین امارت اسلامی برای همراهی و همکاری با علمای کرام حتی در ساحاتی که هنوز در اشغال دشمن است، آمادگی دارد و علمای بزرگوار می توانند با تدبیر و حکمت به رسالت خویش عمل کنند.





این عسکر قبلا درخدمت اشغالگران و حالا در دفاع از نظام آنان

✍ سادات چرخی

بعد از امضای پیمان پایان اشغال (میان امارت اسلامی وایالآت متحده امریکا) در دوحه قطر، انگیزه های نادرست و سوالات بی مفهومی میان مردم عامه تبلیغ می گردد که با امریکایی‌ها توافق صورت گرفت واشغال پایان یافت پس جنگ علیه عساکر اداره کابل بر کدام اساس وحکم انجام می یابد و حتی میگویند که با امریکایی ها صلح و با عساکر اداره کابل که افغان هستند جنگ ! ؟

پاسخ اینست که چنانچه جنگ و جهاد علیه کافران و متجاوزین با نصوص قطعی ثابت وفرض است جنگ و جهاد علیه نظام و برنامه های آنان نیز با نصوص قطعی ثابت وفرض میباشد زیرا جهاد علیه کافران به سبب کفر شان فرض گردیده است نی بخاطر ذات و هیکل فیزیکی شان، زیرا هیکل فیزیکی کافران با هیکل انسانی مسلمانان تفاوت ندارد اما مذموم درآنان کفر شان است هنگام که جهاد با کافران فرض است با اسباب و اعمال کفری شان بطریق اولی قطعی و فرض میباشد.

هنگام که جهاد علیه اشغالگران امریکایی در کشور ما فرض است پس جهاد علیه منافع، اهداف، برنامه ها ونظام شان نیز فرض قطعی میباشد.

زیرا در اشغال یک کشور حضور فیزیکی کفار شرط نیست، معمولا کافران که اراضی مسلمانان را اشغال مینمایند نخستین کار شان اینست که در آن سرزمین با مشارکت اجیران و مردم غافل و نا آگاه، نظامی را به میان می آورند تا در عدم حضور فیزیکی شان احکام، اوامر و برنامه‌های شان تنفیذ، تطبیق و حفظ گردد.

امریکاییها کشور ما را اشغال کردند تا دراین کشور نظام دموکراسی امریکایی را ایجاد وبرقرار سازند. پس چنانچه حضور فزیکی امریکایی ها درکشور عزیز ما نا مشروع و ناجایز است وجود نظام امریکایی نیز در کشور ما نا مشروع و ناجائز میباشد، چنانچه جهاد علیه حضور اشغالگران خارجی فرض وجایز است جهاد بالای برنامه ها، اهداف و نظام ایجاد شده شان در کشور نیز فرض و جائز میباشد.

عساکر اداره کابل قبلا حلیف، متحد وهمکاران اشغالگران خارجی بودند که با اشغالگران خارجی تفاوت نداشتند اما اکنون عساکر اداره کابل از یکطرف محافظین برنامه ها، اهداف، منافع و نظام دیموکراسی هستند که توسط اشغالگران خارجی ایجاد شده است و از طرف

دیگـر مانع غلبـه مجاهدین و نظام خالص اسـلامی میباشـند کـه نظـر بـه نصـوص شرعـی وفتـوای علـمای امـت اسـلامی، آنـان بـا موقـف قبلی شـان هیـچ فرقـی نکـرده انـد و جهـاد علیـه آنان کـما کان فـرض و ثابـت میباشـد.
اگـر از دریچـه دیگـری نـگاه کنیـم، چنانچـه جهـاد ومبـارزه علیه اشـغالگران امریکایـی مشروع وفرض اسـت همچنـان ایجـاد نظـام خالـص شرعـی نیـز فـرض و مقصـود میباشـد زیـرا در جهـاد و مبـارزه علیـه کفـار و اشـغالگران، غلبه و تسـلط مجاهدین ، تنفیـذ احـکام وحـدود شرعـی درچـوکات نظـام اسـلامی نیـز هـدف ومقصـود میباشـد پـس اگـر امریکایی ها مجبور شـدند تا اشـغال شـان را پایان دهنـد درعـوض آن، ایجـاد نظـام خالـص اسـلامی تحـت قیـادت مجاهدین امـارت اسـلامی نیز فرض و ضروری پنداشـته میشـود و چنانچـه کشـته هـای مجاهدیـن در جنـگ علیـه امریکایی هـا وهمکاران شـان بدون شـک و تردید شـهید بودند حالا کشـته هـای مجاهدیـن درایـن جنـگ علیـه عسـاکر اداره دسـت نشـانده رژیـم کابـل بطریـق اولـی شـهید محسـوب میشـوند.
واقعـا اللـه متعـال درسـوره مبارکه النسـاء آیه {۷۶} هردو طرف جنگ را خود مشـخص سـاخته اسـت:
{ الَّذِيـنَ آمَنُـوا يُقَاتِلُـونَ فِي سَـبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِيـنَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَـبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّـيْطَانِ إِنَّ كَيْـدَ الشَّـيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا }
ترجمه:
کسـانی کـه ایـمان دارنـد، در راه خـدا پیـکار مـی کننـد، وآنهـا که کافرنـد، در راه طاغـوت {بت،نظام های سـکولری، دیموکراسـی غربی وافراد طغانگر} پـس شـما بـا یـاران شـیطان، پیـکار کنیـد! {از آنهـا نهراسـید!} زیـرا که نقشـه شـیطان، {هماننـد قدرت اش} نهایـت ضعیـف اسـت.
در ادامـه جنـگ، جهـت جنـگ مهـم اسـت؛ جنـگ بـا چـه کسـی؟ جنـگ بـرای چـه؟ ایـن مهـم اسـت. طواغیـت معمـولا میجنگنـد بـرای آمـال وهـوای نفْـس، بـرای قـدرت طلبـی، تسـخیر سرزمیـن هـای

چنانچه جنگ و جهاد علیه کافران و متجاوزین با نصوص قطعی ثابت وفرض است جنگ و جهاد علیه نظام و برنامه های آنان نیز با نصوص قطعی ثابت وفرض میباشد.

در ادامه جنگ، جهت جنگ مهم است، جنگ با چه کسی؟ جنگ برای چه؟ این مهم است. طواغیت معمولا میجنگند برای آمال وهوای نفْس، برای قدرت طلبی، تسخیر سرزمین های اسلامی، ترویج وپیاده کردن نظام وقوانین ساختگی و برای اشاعه ای فساد و اهداف شوم دیگر.

اسـلامی، ترویـج وپیـاده کـردن نظـام وقوانیـن سـاختگی و بـرای اشـاعه ای فسـاد و اهـداف شـوم دیگر .
امریکایـی ها با شرکای ناتو شـان، این بیسـت سـال اسـت دارنـد با ملـت مومـن افغانسـتان میجنگند امّا بـرای مقاصد شـوم وخبیث میجنگنـد؛ نظام خالص امـارت اسـلامی را سرنگـون سـاختند وعـوض آن نظام دیموکراسـی غربی را بر ملت مسـلط سـاختند ودر مقابـل آنهـا مجاهدیـن امـارت اسـلامی درکنار ملّـت عزیـز مـا هـم میجنگنـد - امـا بـرای دفـاع از کشـور وبـرای ایجـاد نظـام خالـص شرعـی مـی جنگنـد وعسـاکر ایـن اداره دسـت نشـانده بـرای حفـظ نظـام ایجـاد شـده توسـط همیـن اشـغالگران مـی جنگنـد کـه بوضاحـت ثابـت اسـت کـه جنـگ ودفـاع عسـاکر اداره کابل برای طاغوت اسـت وآنان اولیای شـیطان میباشـند وکشـته های شـان در جهنم اسـت لهـذا ایـن جنـگ فعلـی، مذمـوم نیسـت، ممـدوح اسـت، جهـاد فی‌سـبیل‌الله اسـت؛ اَلَّذیـنَ ءامَنـوا یُقاتِلـونَ فـی سَـبیلِ اللـه؛ این مهم اسـت که مؤمـن قتـال میکند امّا بـرایِ اهـداف الهـی. وَالَّذینَ کَفَـروا یُقاتِلـونَ فی سَـبیلِ الطّاغـوتِ فَقاتِلـوا اَولیاءَ الشَّـیطان. ببینیـد، توجّـه کنیـد بـه تَعبیـراتِ قرآنـی کـه بـرای مـا دریچه‌هایـی را بـاز میکنـد ومسـیر این

اگر جریانات نزدیک به بیست سال جنگ جاری را در کشور عمیقا دنبال کنیم درخواهیم یافت که امریکایی ها از هر نوع حربه استفاده کردند تا صفوف امارت اسلامی را توته توته وپارچه کنند وجبهات مجاهدین را تجزیه نمایند ومجاهدین را با نام های مختلف تقسیم بندی میکردند اما للّه الحمد همه حربه های شیطانی دشمن نقش بر آب گردید وموفق نشدند.

جنگ را تعریف وتشخیص میدهد.

در پاسخ این سوال که با امریکایی ها صلح وبا عساکر افغانی جنگ؟

اگر جریانات نزدیک به بیست سال جنگ جاری را در کشورعمیقا دنبال کنیم درخواهیم یافت که امریکایی ها از هر نوع حربه استفاده کردند تا صفوف امارت اسلامی را توته توته وپارچه کنند وجبهات مجاهدین را تجزیه نمایند ومجاهدین را با نام های مختلف تقسیم بندی میکردند اما لله الحمد همه حربه های شیطانی دشمن نقش بر آب گردید وموفق نشدند.

اما نمایندگان سیاسی امارت اسلامی برخلاف آن، در میدان سیاست موفق شدند تا صف دشمن را تجزیه نمایند وصفوف اشغالگران را از صفوف مزدوران شان جدا سازند وموفقانه با توانایی زیاد توانستند تا اشغالگران را با مهارت و اسلوب خاص درجای شان بنشانند ومزدروان وخائنان داخلی را از حمایت باداران شان محروم سازند وصفوف دشمن را با تضعیف کامل مواجه سازند که عملا چنین مهارت عملی دیده میشود وچنین اصل در صدر اسلام نیز مکررا واقع شده است.

مثلا درجنگ احزاب سال پنجم هجری قمری پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم با دشمنان سرسخت اسلام یهود (بنی قریظه) به توافقی رسید که آنان علیه یکدیگر نمی جنگند وبا دشمنان یگدیکر نیز همکاری نمیکنند وپیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم میخواست تا فرصت کامل برای جنگ علیه مشرکین مکه که از قوم وقبیله خود وی صلی الله علیه وسلم بودند، پیدا کند ومشرکین را از همکاری یهود محروم سازند تا جداگانه آنان را سرکوب نماید اما یهود بنی قریظه که به عهد شان کاملا وفا نکردند ودر خفا وپنهان با مشرکین کم وبیش همکاری کردند وپیامبر صلی الله علیه وسلم که از جنگ مشرکین فارغ شد علیه دشمنان سرسخت اسلام یعنی یهود بنی قریظه شتافت وآنان را که تنها بودند، با فرصت کامل تار ومار ساخت.

وپیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هم برای مصالح مسلمانان با دسته ای خاصی از کفار مصالحه کرده وبا دسته دیگر آنان جنگیده است ومیتوانیم از مصالحه های چون (مصالحه با اهل نجران، مصالحه با اهل فدک، مصالحه با قبیله غطفان، مصالحه با اهل خیبر، مصالحه با یهود تیماء وغیره) نام بگیریم.

لهذا اکنون نماینده گان سیاسی امارت اسلامی موفقانه صفوف دشمن را تجزیه نمودند وبا امریکایی ها روی توافقی بر خروج قوای شان صلح کردند تا بتوانند با فرصت کامل با دشمنان و خائنان داخلی براساس مذاکرات کنار بیایند ودرغیر آن با آنان درمیدان جنگ موفقانه تصفیه حساب نمایند.

ان شاء الله تعالی



برادر زندانی آزادی‌ات مبارک!

ابو صهیب حقانی

آن روز که تو را در بند کشیدند، غل و زنجیر کرده بر دست و پای تو زولانه انداختند، شکنجه جسمی و عذاب روحی‌ات دادند، و اخبار گرفتاری تو بدترین خبری بود که دست به دست می‌شد از همسنگران‌ات تا فامیل محترم، والدین شریف، دوست و اقربایت همه در غم و غصه به سر برده و تحمل دیدار فرزندان خردسال تو جگر آدم را کباب، و چشم هر بیننده را پر از اشک می‌کرد هم یک حالت بود و آن روز که همه از انتظار آزادی‌ات بی‌تابی کرده سر از پا نشناخته، از خوشحالی در پوست خود نگنجیده، مادر پیچه سپید و بابا جان محاسن سفیدات از خوشحالی گریسته و دور و نزدیک را تلفونی خبر می‌داد که یوسف جان من در حال آزادی است، و دوست و آشنا چشم روشنی و تبریکی را نثار فامیل و عزیزانت می‌نمودند نیز یک حالت بود که هر دو حالت بر تو تکرار شد؛ اولی صبری می‌خواست که خداوند متعال نصیب‌ات کرد و دومی شکری می‌خواست که هم در ادایش شب و روز باید کوشید و شکرگزار آن ذاتی بود که تو را لایق غلامی دین‌اش دانسته و در امتحانات‌اش پیروز و سرخ‌رو، صحیح و سربلند نگاهت داشت.

در توافقنامه ختم اشغال در دوحه قطر (در دهم حوت ۱۳۹۸هش) جزو مواد خیلی قابل مسرت، یکی همین آزادی آزادگان فرزانه بود که تسلی خاطر تمام مبارزان راه حق شد، آن روز که آن معاهده امضاء می‌گردید آن نعره‌های تکبیر پیروزی از سالون شیراتون دوحه تا زندان بگرام و پلچرخی کابل تا سایر زندان‌های بدنام ادارۀ کابل را در نوردیده، و در چشم هر آزاده و اسیر مجاهد راه خدا و ملت انصار و همکار به وضوح می‌شد خنکی و طعم شیرین و غیرقابل وصف پیروزی واقعی حق بر باطل را احساس کرده و حتی دید.

هرچند متاسفانه ادارۀ کابل در امر رهایی زندانیان مجاهد تساهل به خرج داده و خیلی دیرتر از موعودی که باید رها گردیده زندانیان را آزاد کرد و امیدواریم تمام زندانیان مجاهد هرچه زودتر آزاد شوند اما در کل نفس آزادی این فرزانگان عزیز اسلام که بخشی از عمر گرانبهای خود را در پشت سلول‌های تنگ و تاریک، و میله‌های محابس بدنام ادارۀ کابل سپری کردند؛ گام‌های

** آن روز که همه از انتظار آزادی‌ات بی‌تابی کرده سر از پا نشناخته، از خوشحالی در پوست خود نگنجیده، مادر پیچه سپید و بابا جان محاسن سفیدات از خوشحالی گریسته و دور و نزدیک را تلفونی خبر می‌داد که یوسف جان من در حال آزادی است.

** به شما فرزانگان آزاده که آنهمه قربانی و تکالیف شما را در راه جهاد فی سبیل‌الله ثبت تاریخ زرین کشور خواهند شد و آیندگان، شما را ان‌شاءالله به نکویی و افتخار یاد خواهند کرد و اجر تمام تکالیف شما را فقط یگانه ذات حق داده می‌تواند.

◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇◇

مسیر صلح را سریع‌تر و قوی‌تر کرده و اگر اشغالگران خارجی و ادارهٔ کابل واقعا در راه صلح و آرامش واقعی کشور ایجاد مشکل نمی‌کنند خیلی بهتر خواهد بود به فیصله‌های پیمان‌نامه دوحه احترام گذاشته شده و بیش از این در آزادی کشور و آمدن صلح با عزت در سرزمین عزیز و مظلوم افغانستان مزاحمت نکرده و بگذارند طبق مواد توافقنامه عمل شود تا کافه ملت عزیز افغانستان با آزاد شدن سرزمین خود از زندانی اشغال، روزی ان‌شاءالله خوشحالی واقعی خود را در کنار همدیگر جشن بگیرند.

به شما فرزانگان آزاده که آنهمه قربانی و تکالیف شما را در راه جهاد فی سبیل‌الله ثبت تاریخ زرین کشور خواهند شد و آیندگان، شما را ان‌شاءالله به نکویی و افتخار یاد خواهند کرد و اجر تمام تکالیف شما را فقط یگانه ذات حق داده می‌تواند یکبار دگر آزادی شما را مبارکباد گفته و از طریق شما به متعلقین و عزیزان‌تان مراتب تبریکات خویش را وسیله می‌شویم و ان‌شاءالله دیر نیست که ثمرهٔ ارزشمند آنهمه قربانی‌های که با خون سرخ شهداء، زخم و درد زخمیان و مریضان این راه، و رنج و تکالیف شما و امثال آزادگان فرزانه و مهاجران و مبارزان فی سبیل‌الله درهم آمیخته را به چشم سر مشاهده کرده و شاهد پیروزی جهاد و ایستادگی خود باشیم.

این نظم، اخلاص، اطاعت و فرمانبرداری که شما در این مدت از خود نشان دادید، و آن متانت، صبر، حوصله، شکیبایی و استقامت که به خاطر خدا در طول مدت زندان برداشت کردید، و اینکه در حین آزادی نیز شوق شهامت و رشادت در وجود شما دیده شما و اطاعت کامل از بزرگان خود را سرلوحهٔ موفقیت زندگی خود دانسته‌اید و در برابر رسانه‌ها باربار از اطاعت و جوانمردی سخن گفتید تمام این چیزها اجر بی‌پایان در پی‌داشته و ان‌شاءالله که طبق اصول، رهنمایی و اطاعت از بزرگان خود این چند روزه تا پیروزی نهایی را نیز با خوشی و موفقیت در زندگی سپری نمایید و مطمئن باشید این صف پاک به قله‌ای سرافرازی خود بیش از هر زمانی دگر نزدیک شده و ان‌شاءالله همه با هم سرود آزادی را زمزمه خواهیم زد.

در پناه حق موفق و رستگار، موید و سربلند باشید!





دنیا با کرونا چه کرد افغانستان چه می‌کند؟

محمود احمد نُوید

کوید-۱۹ یا همان کرونا امروزه در سطح دنیا پرتکرارترین کلمهٔ است که مردم دنیا در موردش گپ می‌زنند، می‌شنوند، می‌خوانند و می‌بینند؛ این بیماری فراتر از مرزها، رنگ‌ها، نژادها، ادیان و ... در وجود بشر خزیده و روزانه جان هزاران انسان را گرفته و افرادی جدیدی را به خود مبتلا می‌کند؛ شاید تا چند ماه پیش هیچ کسی حجم فراگیر این بیماری را تا این حد که اکنون دنیا را درنوردیده هرگز تصور نمی‌کرد؛ اما اینک کرونا حقیقتی است که جهان خواسته یا ناخواسته باید با آن کنار بیاید و برای تبعات هرچند ناگوار آن آمادگی داشته باشد.

معمولا مردم دنیا و مخصوصا کشورهای خارجی ترجیحا اروپایی و به اصطلاح پیشرفته هیچ چیز برای‌شان مثل نفس کشیدن در دنیای حاضر مهم نیست، آنها برای راحت نفس کشیدن و آرام زیستن تمام تلاش‌های بشری را به کار گرفته و قله‌های پیشرفت و ترقی بشررا با امکانات مادی که فرصت‌های زمان حاضر {حالا به هر دلیلی برای‌شان فراهم آورده را} طی کرده و تمام تمرکزشان بر زندگی و آرامش در دنیای حاضر است از آن جهت هرگز در جنگ با مرگ از هیچ تلاش و کوششی دست بردار نبوده و هرچه از امکانات رفاهی که در اختیار داشته باشند استفاده می‌کنند تا چند صباحی بیشتر در عالم هستی زندگی کرده و از محتویات این دنیا بهره‌مند شوند.

روی همین اصل، وقتی بیماری کرونا پدیدار شد جهان خارج آن را از همان روزهای نخست شیوع این پدیده جدی گرفته و تمام قیودات وقایوی در حفاظت از این مصیبت را به استفاده گرفتند؛ و لو آنکه به تاوان اقتصادی غیرقابل جبران برای‌شان تمام شود؛ در بحبوبهٔ گسترش این بیماری، بسیاری از کشورهای قدرتمند اقتصادی، اقتصادشان راکد، بازار کار و بارشان در سطح دنیا کساد، بیکاری و بی‌روزگاری به اوج خود رسیده و قدرتمندران کمپنی‌ها و غول‌های اقتصادی جهان چرخهٔ فعالیت‌شان باز ایستاهد و ضربه‌های جبران ناپذیر مادی را بر اقتصاد جهان وارد ساخته است.

امریکا، انگلیس، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، آلمان، روسیه، چین و ... ده‌ها کشور دگر از دانه‌درشت‌های اقتصادی و نظامی جهان که در برابر یک تبعهٔ خود اگر در هر کنج

دنیا کوچک‌ترین مشکلی پیش می‌شد سر و صدای‌شان را جهان بر می‌داشت و با استفاده از زر و زور به جنگ تمام‌عیار دشمن‌شان می‌رفت؛ اکنون همه این کشورهای به ظاهر خیلی قدرتمند در برابر یک دشمن مشترک و آن هم نامرئی و مرموز و غیبی به اسم کرونا کم آورده و در اصطلاح همان که می گویند «هر که بامش بیش برفش بیشتر» هر کشوری که بیشتر لاف ثروت و زور را سر می‌داد این روزها از همه بیشتر در برابر کرونا تلفات داده و می‌دهد؛ اما چون به لحاظ اقتصادی و امکانات صحی وضع ظاهری‌شان خیلی خوب و نسبت به بسیاری از کشورها بهتر است از تمام اختیارات لازمه و امکانات موجوده کار گرفته و در انواع مختلف در مبارزه با کرونا، نهایت جدی ظاهر شدند.

در افغانستان اما، متاسفانه چون تحت اشغال امریکاست و از خود ادارهٔ مستقل مرکزی را صاحب نیست اداره کابل ملیون‌ها دالر به اسم مردم افغانستان و مبارزه با این بیماری جمع‌آوری کرده و می‌کند؛ ولی دریغ از آنکه از صد فیصد آنهمه کمک‌های هنگفت جهانی ۹۰ فیصد آن صحیح و سالم به آدرس درست برسد چون به مجردیکه به اسم افغانستان کمکی صورت می‌گیرد دزدان قافله (منسوبین ادارهٔ کابل) چوراچور را گرفته و تمام کمک‌های خارجی را حیف و میل می‌کنند حالانکه نسبت به تمام کشورهای دنیا وضعیت افغانستان در مبارزه با کرونا به شدت نگران کننده و نیازمندی‌های این کشور بسی فراوان است.

دگر اکنون همه می‌دانند چه دزدی‌های بدنام کننده از آدرس کرونا توسط منسوبین ادارهٔ کابل صورت گرفته؛ مثل توزیع چهار و نیم کیلو گندم در چند ناحیه کابل که بسی خبرساز شد؛ دزدی بوجی‌های آرد توسط کارمندان یک نهاد، مثبت اعلان شدن منسوبین اداره کابل در ارگان‌های مختلف به کرونا به هدف دریافت کمک، لیلام اجناس و مواد صحی در بازار سیاه و هزاران جنایت اخلاقی دگر که هر کدامش جز مایه شرم و ننگ بر منسوبین کابل چیز دگری را ثبت تاریخ نخواهد کرد.

در این میان، الحمدلله مجاهدین غیور امارت اسلامی از همان اوایل شیوع این بیماری، موضوع را جدی گرفته و در مناطق تحت اختیار خود از طریق کمسیون صحت با استفاده از مسایل شرعی و رهنمودهای صحی دین مقدس اسلام تا حد توان از همکاری و خدمت‌رسانی با مردم خود دریغ نورزیده‌اند.

آنها (مجاهدین امارت اسلامی) بدون هیچگونه چشم‌داشتی این بیماری را با استفاده از هر فرصتی به ملت خود وضاحت داده و خیرخواهانه تمام تلاش خود را به کار بسته تا مناطق محروم و مورد نیاز را همکاری کرده و کمک‌های اولیه و ضروری صحی را آماده و در اختیار مردم قرار دهند.

گام دگر مجاهدین برطرف کردن مشکلات فقر و فاقه که از سر بیکار شدن جوانان و اهل کسبه به خاطر بروز این بیماری پیدا شده، است و نهایت تلاش خود را به کار گرفته تا در امر مبارزه با کرونا سهیم باشند نه مثل ادارهٔ کابل که از کرونا برای خود محل کسب و درآمد ساخته‌اند.





داعش و حمله بر شعائرالله

✍ سمیع الله زرمتی

وزیر اکبر خان مینه در کابل جایی است که از ابتداء برای ایجاد ادارات حساس مختص شده است. ساحه ای در قلب کابل که در بین چندین کمربند امنیتی قرار دارد. این ساحه از لحاظ امنیتی به گرین زون شهرت دارد و کاملا یک ساحۀ دیپلوماتیک است. تقریبا بیشتر سفارت های کشورهای خارجی، دفاتر مؤسسات و این جی او ها، لانه های استخبارات خارجی، و مراکز حساس اشغالگران بشمول دفاتر رسانه های مضر و دین ستیز در همین ساحه قرار دارند.

اما در بین انبوهی ازین محل های فساد انگیز یک بنای اسلامی و تاریخی نیز در وزیر اکبر خان قد برافراشته است که آنرا مسجد جامع وزیر اکبر خان می نامند. مسجد جامع وزیر اکبر خان همچو مسجد پل خشتی و مسجد شاه دوشمشیره یکی از مساجد مشهور و تاریخی کابل است. من این مسجد را در زمان حاکمیت امارت اسلامی دیده بودم درآنزمان اکثر منسوبین عالیرتبه امارت اسلامی نمازهای پنجگانه خصوصا نمازهای جمعه و عیدین را در همین مسجد اداء می کردند.

به هر حال مسجد جامع وزیر اکبر خان در حال حاضر اهمیت والا و جایگاه خاص خود را دارد. نظر به شرایط فعلی که کابل عزیز تحت اشغال صلیبی ها قرار دارد و وزیر اکبر خان معروفترین لانۀ اشغالگر و جواسیس بیگانه ها است، دراین ساحۀ مهم فقط همین مسجد وزیر اکبر خان است که در ظلمت کفر و فساد مشعل ایمان، اسلام و توحید را زنده نگه میدارد. منبر، مینار و محراب همین مسجد است که در گوش متصدیان الحاد و فساد صدای تکبیر و اذان زمزمه می کنند و در جوار مراکز رسانه های دین ستیز داعیۀ اسلامخواهی، دینداری و اصلاح عامه زنده نگه داشته است.

اما گروه داعش که دم از خلافت و اسلام می زند، وقتیکه در ساحه وزیر اکبرخان عملیات خود را پلان می کند از تمام سفارت های خارجی، لانه های جواسیس، مراکز فحشاء و سائر نشانه های شیطان میگذرد و بالاخره یگانه ترین مرکز دینی و نمونۀ از شعائرالله (مسجد) را هدف بمب گذاری خود قرار می دهد و آنجا یک عالم دین، امام و خطیب مسجد به شمول چند تن نمازگزاران بشهادت می رساند.

قطع نظر از ملاحظات سیاسی و گروهی، فقط از نقطه نظر معیارهای اسلامی شما فکر کنید که سفارت های موجود در وزیر اکبر خان متعلق بطواغیت مشهور جهان مثل امریکا، کانادا، برتانیه و سائر کشورهای اشغالگر هستند اما مسجد وزیر اکبرخان که از آن الله متعال است (وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) اما باز هم داعشی ها در حالیکه دم از اسلام می زنند بر مراکز کفر و بی دینی غرضی ندارد اما خانهٔ خدا را مورد اشد توهین قرار می دهد.

اگر داعش در منطقهٔ هسکه مینه ننگرهار مسجد را منفجر ساخت و هفتاد تن نمازگزاران را بشهادت رسانید، شاید بعضی ها می گفت که آنجا هیچ کافری وجود نداشت و لذا داعش وحشت و قساوت خود را بر مسلمانها تجربه کرد. اما ساحهٔ وزیر اکبر خان که پر از مراکز استخباراتی کشورهای کفری است اینکه باز هم داعشی ها بر مرکز اسلام و مسلمانها حمله می کنند، معنایش چیست؟؟

جواب این سوال وقتی حاصل کرده می توانیم که کمی به ویژگیها و کرکتر خوارج قدیم سر بزنیم و جویای خواصشان شویم. مهمترین خصوصیت خوارج که پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم در احادیث متعدد آن را ذکر کرده این است که(يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدَعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ ، لَئِنْ أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ) خوارج کسانیِ هستند که مسلمانها را می کشند و بت پرستان(کفار) را میگذارند، اگر من به آنها مواجه شوم هرآیینه آنانرا مثل قوم عاد خواهم کشت.

اگر به کردار چند سالهٔ داعش نظر بیندازیم می بینم که آنان در هرجا فقط مسلمانان را هدف قرار می دهند. در افغانستان هیچگاه دیده نشده که کدام بیس خارجی ها، کدام سفارت کشورهای کفری، کدام مرکز نظامی اشغالگران تحت حملهٔ داعش آمده باشد. اما مساجد، مدارس، شفاخانه ها و حتی مراسم عروسی مسلمانهای مظلوم همیشه از سوی داعش مورد حملات ظالمانه قرار داده شده و فاجعه های خونین بر جا گذاشته شده اند.

در عراق و سوریه هم داعشی ها اولتر از همه مجاهدین جبهه نصرت و دیگر محاذ های جهادی

** مسجد جامع وزیر اکبر خان همچو مسجد پل خشتی و مسجد شاه دوشمشیره یکی از مساجد مشهور و تاریخی کابل است.

** داعش در دور و بر جهان فقط کمر جبهات جهادی مسلمین را شکستند. قبل از داعش در تمام دنیا علیه اشغال جهانی کفر، جهاد متحد جریان داشت.

را مورد حملات قرار دادند. در سینای مصر که با اسرائیل هم مرز است داعشی ها هیچگاه کدام مرمی تفنگ یا میزایل را بطرف یهودیان اسرائیل فیر نکردند، فقط بطرف کشور اسلامی مصر متوجه هستند و به ادرس اسلام خواهان اخوان المسلمین و مجاهدین حماس اخطاریه می فرستند.

داعش در دور و بر جهان فقط کمر جبهات جهادی مسلمین را شکستند. قبل از داعش در تمام دنیا علیه اشغال جهانی کفر، جهاد متحد جریان داشت. یک ماحول همدلی، اخوت و اخلاص در بین تمام مجاهدین جهان حاکم بود. شما حتما به یاد دارید که تقریبا ده سال قبل مجاهدین عراق، سوریه، فلسطین، شیشان و تمام جهان با هم در یک اخوت کامل بسر می بردند اما داعش بدستور دشمنان اسلام آن فضای همدلی را مختل ساخت، مجاهد را بر مجاهد بدگمان ساخت، بین صفوف اسلامی درزها انداخت و بر ضد رهبران جهاد معاصر کمپاین تبلیغاتی براه انداخت.

این ضربه های وارد شده بر وحدت مسلمین اتفاقی یا غیرارادی نیست، بلکه پلان های شوم و دیرینهٔ دشمنان اسلام است که بدست خوارج عصر(داعشی ها) تطبیق می یابد. بر هر مسلمان و مجاهد است که این واقع و جریانات را به نظر عمیق بنگرد، و برای حفاظت شعائرالله، نگهداشتن اتحاد و هیمنت مجاهدین راه اسلام و ابقای مبارزه جهانی علیه کفر، در محو فتنهٔ داعش سهم دینی خود را در سطح کشور، ولایت، شهر و قریه ایفاء نماید.



له افغانستانه د وتلو وخت

✍ سید شریف

امریکایي ولسمشر ټرمپ بار بار وایې: « موږ افغانستان کې د پولیسو رول نشو اداء کولی،موږ هلته د موقت وخت لپاره پوځیان استولي وو او اوس ددې وخت رارسیدلی چې خپل عسکر له افغانستانه راوباسو او خپل کور ته یې راستانه کړو!! »

له ګران هیواده دیرغلګرو پوځیانو ایستل دامریکا او افغانستان دواړو په ګټه ده،ځکه پر افغانستان د امریکا دیرغل له امله هم موږ او هم یرغلګرو ته پراخ ځاني او مالي تاوانونه ورسیدل،که څه هم دې جګړه کې د بشري او مالي زیانونو دقیق ارقام او معلومات نشته،خو د یو اټکل له مخې د اشغالګرو او کابل رژیم په هوایي او مځکنیو عملیاتو، چاپو او بمبارونو کې لکونه هیوادوال شهیدان او ټپیان شوي، کورونه او عام المنفعه تاسیسات ویجاړ شوي دي.

افغان ولس که د اسلامي امارت په مشري یرغل ضد جهاد کې بې حسابه قرباني ورکړې، خو ستړی شوی نه دی،موږ پر خپلو جهادي کارنامو ویاړو او داشغال تر خاتمې او داسلامي نظام تر نفاذ پورې به خپلې دیني او ملي مبارزې ته دوام ورکوو.

همداراز دیرغلګرو داعتراف له مخې څه کم څلور زره اشغالګر پوځیان افغانستان کې وژل شوي او پنځوس زره ژوبل شوي دي. دامریکایي چارواکو په وینا افغانستان کې یې یو ټریلیون ډالر مصرف کړي او اوس هم چې د یرغلګرو عسکرو شمېر ډېر کم شوی،امریکا هر کال افغانستان کې پنځوس میلیارده ډالر مصرفوي.

امریکا ډیرې هڅې وکړې چې د زور او جګړې له لارې خپلو اهدافو ته ورسیږي، خو څه کم دوو لسیزو کې د زور ازمایلو وروسته هم ونه توانیده چې دلته خپلې پښې ټینګې کړي. امریکاافغانستان کې د خپل تاریخ له روانې اوږدې جګړې باید زده کړې چې دلته بریا ناممکنه ده او افغانان په خپله خاوره کې دپردیو حاکمیت نشي زغملای، که امریکا افغانستان کې خپل موجودیت ته هر نوم او رنګ ورکړي،تاریخ شاهد دی افغانان خپله خاوره کې پردي پوځونه نه مني، په وړاندې یې وسله وال مقاومت کوي او دخپل هیواد دازادۍ او دیني ارزښتونو دساتنې جګړې ته په هر قیمت دوام ورکوي.

نو د داسې یوې جګړې چې پراخ بشري او مالي زیانونه لري، خو دبریا څرک یې نه ښکاري، اوږدول دحماقت پرته بل څه نشي بلل کیدای،ټرمپ له امریکایي ولس سره خپلې ژمنې او خبرې باید عملي کړي،او داسلامي امارت سره د شوې توافقنامې په اساس خپل ټول عسکر باید له افغانستانه وباسي.

Urozgan

خاطره

(قسمت دوم)

به سوی ارزگان

وحید روستایی

در قسمت قبلی به گوشه های سفر جهادی خویش در ولسوالی گیلان ولایت غزنی اشاراتی داشتیم، به مُقُر رفتیم و از وضعیت آن چیزی های نوشتیم. هنوز هم در خاک گیلان هستیم. در یکی از شامگاه هان جلالی - تقبله الله - آمادگی گرفت تا ما را از سرک عمومی که در هر چند کیلومتری یی آن پوسته های دشمن افراز شده است گذرانده و به منطقه شینکی برساند. هدف از افراز این پوسته ها توسط ادارۀ مزدور کابل سرقت اموال مردم، بی عزت سازی و هتک حرمت مسلمان ها می باشد، اما این همه زیر نام تامین امنیت انجام میشود، تامین امنیتی که ارگ نشینان کابل تا هنوز به معنای آن پی نمی برند. اما نکته قابل تعجب دیگر این است که در پهلوی پوسته های اردو و پولیس اربکی ها نیز دست زیر الاشه ننشسته و به قطاع الطریقی می پردازند. چیزیکه بارها مردم مسلمان افغان از آن به اداره کابل شکایت کرده اند ولی ادارۀ کابل هیچ اقدام درین باره نکرده و اصلا نمیخواهد اقدام کند، چون فکر میکند که همین اربکی ها اند که از ارزش های دموکراسی و از منافع غربی در افغانستان حمایت می کنند و اگر جلو خود سری های شان گرفته شود سلاح به زمین خواهند گذاشت و مجاهدین امارت اسلامی تمام مناطق را تصرف خواهد کرد.

بارها ولی نعمت شان ادارۀ کابل اظهار داشتند که ما به خاطر منافع و مصلحت خویش دست به کارهای می زنیم، و حتی اگر منجر به قتل بی گناهان و افراد ملکی نیز گردد. و همین نیت و قصد در ضمیر و وجدان مزدوران امریکا هم وجود دارد که به هر قیمت میشود باید منافع امریکایی ها را پاس داشت و متوجه بود تا آزرده خاطر نشوند ولو اینکه این کار سبب قتل، تحقیر، بی عزتی و تلف شدن اموال ملت گردد.

به غیرت و همت جلالی وقتی متحیر شدم که یکی از دوستان اشاره کرده گفت جلالی در چند متری سرک عمومی قرار دارد. جلالی با دوربین دست داشته اش به سرک عمومی خود را نزدیک کرد و مراکز دشمن را زیر نظر گرفت تا راه را برای عبور ما و دوستان مان هموار کند. جلالی بازگشت. با هم وداع کردیم و همدیگر را به گرمی در آغوش کشیدیم، گویا وداع آخرین است و دیگر دو باره نخواهیم دید. به راستی این زندگی هر مجاهد در سنگر است. هر لحظه و هر ثانیه زندگی اش در خطر است، خطر بمبارد طیارات دشمن، خطر کروزهای طیاره های بی پیلوت، خطر حملات شبانه، خطر کمین و سایر خطرات جنگ و جهاد. وقتی مسلمان خود را آماده می کند تا به درون این مشکلات و سختی ها در آید و هراس به دل جا ندهد از مشکلات های بعد مرگ در امان می باشد؛ در حدیثی صحیحی از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که از وی پرسیدند یا رسول الله چرا تمام مردم در قبر آزمایش می شوند مگر شهداء؟ رسول الله در پاسخ گفت: «كَفَى بِبَارِقَةِ السَّيْفِ عَلَى رَأْسِه فِتْنَةً».

یعنی: (فتنَه و آزمایَش درخشَش َ شمشیر که در وقت جنگ بالای سرش به درخشش در آمده بودند برایش کافیست).

به راه افتیدیم و تقریبا یک ساعت را پیمودیم تا به یکی از مراکز مجاهدین در منطقه شینکی رسیدیم. آنها منتظر ما بودند تا نان شب را با هم بخوریم. سبحان الله! به هر منطقه ای که میروم و به هر قریه ای که سر میزنم و به هر ولسوالی یی که سفر می کنم و مجاهدین را می بینم همه یک رنگ اند، اکثرا طالبان مدرسه و علمای دین و فارغان مراکز علوم شرعی اند و کم اند مردم بی سواد و عامی که در

میان شان باشد. چهره های نورانی، لباس های پاک و زیبا، اخلاق خوب و حمیده، استغنا و بی نیازی از مال و منال دنیا و توجه به آخرت، آرزوی شهادت و طلب آن از صفات برازنده اکثریت آنها است، وقتی به آنها می نگری این آیت کریمه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ »[بقره: ۲۷۳]. در ذهن می آید و گویا در شان همین مردم با همین صفت و در همین وقت نازل شده، در حالیکه این آیت در شان اصحاب صفه نازل شده است. اگر چند:« و العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

این چهره های نورانی که قلب های مالا مال از ایمان دارند و درفش جهاد علیه امریکا را با شعار دادن (یا شریعت یا شهادت) در حال اهتزاز نگه داشته اند و عزم را جزم کرده اند که با تمام دسیسه های شیاطین انسی و جنی برزمند، جزء تاریخ رادمردان اسلام خواهند بود. خون های سرخ شان باغچه اسلام را آبیاری می کند و نسل های پسین با شنیدن قصه ها و حکایت های شان می بالند و بر نقش قدم های شان قدم می گذارند.

در نیمه های همین شب مولوی مبارز با مجاهدین تحت فرمانش برای بر چیدن یک مرکز اربکی ها که در پهلوی یکی از قریه های ولسوالی گیلان (قریه آغا جان) افراز شده بود و همواره باعث آزار و اذیت مردم منطقه میشد حرکت کرد. ما وقتی صبح از خواب بلند شدیم، مولوی مبارز دشمن را نیمه جان ساخته بود. این مرکز اربکی ها مربوط قومندان دل یکی از قومندان های جنرال عبدالرازق بود. او چون بادار خود به بداخلاقی، دزدی، بچه بازی و سایر صفات زشت موصوف بود. یکی از ویژگی های که تمام اربکی ها در آن وجه مشترک دارند بداخلاقی است، در هیچ جای اربکی یی یافت نمیشود که در وی اخلاق نیک باشد، و طوریکه در مثل میگویند گویا ناف آنها به همین بداخلاقی بریده شده باشد. نسئل الله العفو و العافیه

در شینکی با یک نونهال تازه دیگر که بعدها ما را تا ارزگان همراه بود ملاقات کردیم؛ مولوی معصوم الله حفظه الله؛ جسم نسبتا نحیف، ریش بلند، چهرهٔ خندان و قامت متوسط داشت. درس های ابتدایی و متوسط را در مناطق مختلف ولسوالی گیلان فرا گرفته بود و برای فراگیری علوم بیشتر به کشور پاکستان سفر نمود و در حلقه شیخ محمد زمان شاه رحمه الله به نیت فراگیری و انجام دوره حدیث زانوی تلمذ نهاد. او خاطرات زیادی از جهاد در حافظه داشت و در جریان سفر خاطرات خویش را آمیخته با لطائف جالب برای ما حکایت می کرد. او دو بار اسیر شده بود. باری امریکایی ویرا از قریه شینکی اختطاف کردند و به مدت یک شبانه روز مورد شکنجه و تعذیب قرارش دادند، سپس رهایش کردند. مولوی معصوم الله پس از رهایی از چنگال امریکایی ها به جهاد خود ادامه میدهد و بعدها بار دیگر در یک حمله شبانهٔ دیگر به چنگال امریکایی های اشغالگر می افتد و اسیر میشود و این بار به مدت یک نیم سال در زندان بدنام بگرام وقت می گذراند. معصوم الله پس از دو بار اسارت هنوز با عزم آهنین در مقابل اشغالگران می رزمد، خستگی را نمی شناسد، مجاهدین را تشویق میکند، وعظ میکند، روحیه میدهد و مراکز فسق وفجور و فساد را محو میکند. نسئل الله له و لنا الثبات و السداد

قصه های چون مولوی معصوم الله به اشغالگران می فهماند که این مردم تسلیم زر و زور نخواهند شد، آنها مرگ را ترجیح میدهند و در سایهٔ نظام های پوشالی و مزدور و بیگانه زندگی نمی کنند. اسارت را می پذیرند ولی قوانین و دساتیر و فرمان های بیگانگان را نمی پذیرند. آنها مسلمان اند و برای اعادهٔ نظام اسلامی و تطبیق قوانین آن آمادهٔ برداشت هر گونه مشکلات را دارند، آنها عهد بسته اند و زمزمه می کنند:

اذا غامَرْتَ في شَرَفٍ مَرُوم :: فَلا تَقْنَعْ بما دونَ النّجوم
فطَعْمُ المَوْتِ في أَمْرٍ حَقِيرٍ :: كطَعْمِ المَوْتِ في أَمْرٍ عَظيم

ترجمه شعر: وقتی برای حصول هدف بلند به راه افتیدی جزء به بلند ترین و قیمتی ترین آن راضی مشو، زیرا چشیدن طعم مرگ در همه حالات یکسان است.

به راه افتیدیم تا به منطقه خانی و بختو رسیدیم، منقطه ای که برای یک مدتی به نام مرکز داعشی ها یاد میشد و مورد توجه رسانه ها قرار گرفت ولی به همت دلاوران امارت اسلامی آن فتنه به زودی خاموش شد... ادامه دارد



علامه سیدابوالحسن ندوی رحمه‌الله در طی یک سخنرانی در رابطه با جایگاه مدارس دینی می‌فرمایند: مدرسه یعنی کارخانه آدم‌گری ومردم‌سازی؛ جایگاهی که در آن داعیان دین و سربازان اسلام تربیت می‌شوند» بنده با تجربه کوتاهی که در میدان جهاد داشته و شناختی که از خاصیت و ویژگی‌های این خاک دارم و مدت‌زمان کوتاهی را که در رکاب انسان‌های بزرگ، در سنگرهای افغانستان گذرانده‌ام، در پرتوی فرموده علامه ندوی رحمه‌الله می‌گویم: «سرزمین جهاد؛ یعنی مدرسه‌رجال‌پروری؛ یعنی معدن طلاهای ناب؛ یعنی آزمون رجال‌شناسی و مردیابی؛ یعنی کوره آزمایش و پالایش که فقط آدم‌هایی از جنس فولاَد می‌توانند در این تنور داغ صبر پیشه کنند.»

در این میادین با چشمان‌سر، انسان‌هایی را دیده‌ام که حتی الف‌بای خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند؛ ولی چنان صفات سترگ و ایمان مستحکمی را دارا بودند که انسان در مقابل ایثار، جان‌فشانی و خدمات صادقانه‌شان مات‌ومبهوت می‌ماند.

تجربه می‌گوید: هر فردی که بیشتر در میدان جهاد بوده است، کرده‌هایش متفاوت‌تر، نفسش پاک‌تر، اعمالش زیادتر ونیک‌تر، شجاعتش بیشتر، عزمش مستحکم‌تر وخدماتش صادقانه‌تر از بقیه بوده است.

طبعا هر مجالی، طبیعت منحصربه فرد خود را دارد و طبیعت میدان جهاد، رجال‌پروری و مردآفرینی‌ست. یکی از مردان و تربیت‌یافتگان مدرسه جهاد؛ نابغه‌ای که خدمات‌اش همگان را انگشت به دهان گذاشت، شهید منصور مشهور به «حافظ محمد» تقبله الله است که در سطور آتی بر فرازی از زندگانی پر برگ‌وبار وی، مرور خواهیم کرد.

دوران خردسالی، نبوغ وبرجستگی شهید

شهید منصور مشهور به «حافظ محمد تقبله الله» در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی، در شهر غربت و هجرت «زاهدان» و در خانواده‌ای دین دوست و خاندانی مجاهدپرور و شهید ده‌ای، چشم به جهان گشود. وی از همان دوران کَودکی فردی زیرک، هوشیار و نابغه‌ای تمام عیار بود. از نبوغ و بر جستگی‌اش حکایت‌های متعددی نظر را جلب می‌کند.

در سن شش سالگی بخاطر آمادگی برای کلاس اول دبستان ثبت‌نام می‌کند ولی از چنان هوش و فهم بالایی بر خوردار است که معلمان مدرسه به او رشک می‌برند و حتی بعضی اوقات با کلاس‌دومی‌های مدرسه‌ی خودش به رقابت می‌پردازد، حقا که او مصداق صادق این شعر بود:

بالای سرش زهوشمندی
می‌تافت ستاره بلندی

ایشان با گذشت چند سالی از عمرش در کنار تحصیل، رو به ورزش می‌آورد و در این میدان هم گوی سبقت می‌رباید، ورزشکاری با اخلاق و دارای مرامی بی‌نظیر. شهید قهرمان بارها موفق به کسب مدال‌های طلا و نقره می‌شود و نه تنها این‌که قهرمان استانی می‌شود بلکه بارها موفق به کسب طلا شده و بعنوان قهرمان کشور معرفی می‌گردد.

حکایت زیبایی از مرام و اخلاق ورزشی این بزرگ‌مرد نقل می‌کنند که وی با دوستی هم‌پا و هم‌وزن، با هم، ورزش را شروع کرده بودند و رفاقتی بسیار مستحکم داشتند، شهید همیشه مدال طلا را کسب می‌کردند ورفیقش مدال نقره، ولی یک‌بار

حافظ بخاطر صداقت در رفاقت خویش، رفیق‌اش را مجال می‌دهد که تا ردَش را بزند و رفیقش پیروز میدان معرفی شود ومدال طلارا کسب می‌کند ودر مقابل حافظ موفق به کسب مدال نقره شود. ایشان در این چند سال که در عرصه ورزش مشغول به فعالیت می‌شود، می‌تواند در کنار تجربه‌های ورزشی، کاملا آماده جهاد و مبارزه شود.

شهید چگونه پا به میدان گذاشت

حافظ محمد با اینکه چند سالی از عمر مبارکش را در مدرسه‌های دولتی می‌گذراند، همانند سائر نوجوانان و جوانان روستا و قریه‌شان در مسجد و مدرسه محله شروع به آموختن آموزه‌های دینی در تعطیلات تابستان می‌کرد و این‌گونه پایش به مساجد باز می‌شود و از این‌رو می‌تواند با علما و نیکان منطقه ارتباط بر قرار کند و در حلقه‌های تعلیم، ذکر وغیره شرکت کند.

در همین حلقه‌های تعلیمی با یکی از دوستان مجاهد آشنا می‌شود و با در نظر گرفتن دردهای این امت، ظلم‌هایی که ددمنشان آمریکایی در افغانستان بر مظلومان روا می‌دارند، خصوصا زمانی که در قرآن کریم با آیات بسیاری درباره جهاد بر می‌خورد، حافظ تنها راه حل و شاهراه نجات این ملت ستمدیده را در جهاد می‌بیند و به این دوست پیشنهاد می‌دهد تا او را به میدان جهاد رهنمایی کند و این‌گونه حافظ برای اولین‌بار در سال ۱۳۸۷ هـ.ش پا به میدان جهاد می‌گذارد و موفق می‌شود تا چهار ماه پر خیر را در میدان جهاد بگذراند و در معسکرات «برابچه» تعلیمات نظامی و عسکری را فرا گیرد و بعد از چهارماه تعلیم، به خانه باز گردد.

نبوغ نظامی واستعداد سرشار شهید

این مجاهد بی‌نظیر فردی بود که دسته‌نظامیِ سترگی در او خلاصه می‌شد. در تمامیِ علومَ نظامی متخصص و استادی به تمام معنا بوَد؛ استادی وی در سلاح «قناصه» و تک‌تیراندازیش زبان زد عَام و خاص بود. بعد از این‌که «دوربین دید در شب» در میان مجاهدین جا خوش‌کرد، حافظ توانست با تمام انواعش آشنایی پیدا کند و در مدتی نه چندان زیاد یک استاد کامل و بلکه مشهور به حافظ محمد بوز بوزکی شود» - بوز بوزک در افغانستان به سلاح جی‌سی دوربین دید در شب را می‌گویند».

حافظ دوربین دیددرشبش،با سلاح جی‌سی‌اش، را توانست با قیمتی هنگفت با پول قرض بگیرد و این‌گونه راه جهاد را بپیماید. در بخش متفجرات چنان غرق بود و چنان مهارت داشت که بگفته شهید مولوی نعیم الله قدوری رحمه الله، اگر در صحرای بی آب و علفی از قافله می‌ماند، می‌توانست از خاک و نمک بارود درست کند و به دشمنش ضرر برساند.

خدمات جهادیِ حافظ محمد

ایشان بعد از این‌که برای اولین بار از میدان جهاد باز می‌گردد به مدت شش‌ماه به خدمت پدر و مادر مشغول می‌شود و بعد از آن دومرتبه عازم میدان جهاد می‌شود وبعد از گذر مدت زمانی در این میدان، به خانه بر می‌گردد، مدتی نه‌چندان طولانی از برگشت دومش نمی‌گذرد که حافظ برای بار سوم عازم میدان می‌شود اما این بار برای همیشه کوله‌بار هجرت را به دوش می‌گیرد و راهیِ سرزمین جهاد می‌شود. شهید شجاع، در طول اینَ ده‌سال جهاد مشغول به تعلیم مجاهدان نوپا، سامان‌دهی جنگ‌ها، فرماندهی عملیات چریکی، عمومی و ماین‌سازی و ماین‌کاری می‌شود. افرادی زیاد مفختر به شاگردی ایشان می‌شوند و می‌توانند استاد کامل متفجرات، قناصه، دوربین دید در شب و غیره بشوند و حافظ می‌تواند پیروزی‌های زیادی را در این برهه از عمرش برای مجاهدین، رقم زند.

کارنامه نظامی ایشان

همه اندر عجب‌اند از حافظی که تمام هم‌وغمش پیش‌برد اهداف جهادی است؛ نه چندان ارتباطی با کسی دارد و نه چندان در فکر خوش‌گذرانی؛ شب و روزش را در جست‌وخیز می‌گذراند، اتاقی برای خودش در جبهه عثمانی/ کمربند خاشرود ساخته و شب‌وروز در حال برنامه‌ریزی، ماین‌سازی و عبادت است. همه در شگفتی‌اند از کسی که در یک‌ماه بیش از بیست‌وپنج عملیات چریکی و عمومی را ساماندهی کرده است و فرماندهی آن را به‌عهده می‌گیرد، در عجب‌اند از کسی‌که دشمن را به‌حال‌وروزی رسانده است که حکایت‌شان تبدیل به خنده‌بازاری شده است. چنان ترس را در میانشان جای داده که نمی‌توانند سرشان را حتی برای دقایقی

از لاکشان (پهره‌خانه) بیرون کنند و چنان سراسیمه هستند که چراغ را بر چوبی آویزان می‌کنند و از پهره‌خانه بلندش کرده ومی‌چرخانند.
دوستانی که با حافظ در جنگ‌های فاریاب بوده‌اند می‌گویند: در یک عملیات توانست بیش از نه تن از سربازان اجیر را به قتل برساند و در عملیات دیگری دوستان ذخیره ارپی‌جی تمام می‌کنند، حافظ با اینکه پوسته مملو از سرباز است؛ تک‌وتنها تن به پوسته می‌زند و به شکل زیرکانه و مخفیانه‌ای به انبارشان نفوذ می‌کند، و می‌تواند مقدار چشم‌گیری از فیر آرپی‌جی را برای دوستان مجاهد بیاورد تا اینکه این داستان نقل مجالس قرار می‌گیرد و فرمانده نظامی آن منطقه مولوی حق‌یار، حافظ را معاون نظامی خودش قرار می‌دهد.

صفات وارسته این قهرمان

حافظ مجاهدی نستوه و خستگی ناپذیری بودند که همواره باجدیت تمام، به کار خود مشغول بودند و کاری که به ایشان محول می‌شد را به نحو احسن انجام می‌دادند. برای هر روز خود برنامه‌ریزی خاصی داشتند و در هر زمان، کار مورد نظر را انجام می‌دادند. فردی حلیم، بردبار، ساده‌زیست، نکته‌گو، شجاع و زیرک بودند. در هر عرصه‌ای معلوماتی برای بیان‌کردن داشتند واز هر علمی چیزی در ذخیره معلوماتی‌اش بود.

روزهای اخیر شهادت وچگونگی آن

مغرب روز ششم شوال بود که شیران میدان‌های نبرد، رهسپار مَنطقه تحت سیطره دشمن در «چهاربرجک» شدند، دشمن با ایحاءات سابقِ جاسوسان کما فی‌السابق کمین بزرگی را ترتیبَ داده بود و مجاهدین با شناختی که از منطقه داشتند و تجربه‌ای که از سالیانِ سال است در عملیات این مناطق می‌آزمودند درَ نقطه دوردستی از پایگاه دشمن، از ماشین‌هایشان پیاده می‌شوند و با ترصد، قدم به قدم به سمت هدفشان، جلو می‌روند. حافظ محمد کما فی‌السابق با دور بین دید در شب‌اش جزو پیش‌قراولان است تا این‌که به ده‌کیلومتری پایگاه می‌رسند؛ ناگه یکی از مجاهدان بانگ می‌دهد، بر بلندای فلان تپه من یکی را می‌بینم وصداهایی می‌شنوم. امیر منطقه به مسوول عمومی عملیات مخابره می‌کند ومی‌گوید دشمن بر سر راه‌مان کمین زده است وما می‌خواهیم بر کمین‌شان هجوم بیاوریم، امیر عملیات هم اجازه هجوم را صادر می‌کند.
حافظ با دوربین شب، راهی تپه‌ای بلند که احتمال نود در صدی کمین بر آن است، می‌رود تا ببیند دشمن کجا کَمین بسته است. او وقتی بالای تپه می‌رود، مخابره می‌کند، اجیران پایین تپه‌اند ودارند هروله کنان می‌آیند. دوستان با سرعت بیشتری به جانب تپه حرکت می‌کنند که ناگه حافظ شروع به فیر می‌کند وبا هر فیری که می‌کند، می‌گوید: زدمش! زدمش! تا این‌که دوستان دیگر نزدیک می‌شوند؛ این در حالی‌ست که حافظ به قلب دشمن زده و تا شش و هفت‌متری دشمن رخنه کرده است تا دمار از روزگار سیاه این سیه‌بختان درآورد که ناگهان یک سرباز اجیر که خود را مخفی کرده است به حافظ محمد شلیک می‌کند و حافظ اینگونه آسمانی می‌شود و بعد از سال‌ها خدمت، جان‌فشانی، تعلیم و تربیت دوستانِ مجاهد، تحمل غربت و دوری از دیار و خانوادهِ به جمع دوستان شهیدش حافظ ایوب، نعیم الله، اسامه، سعد وبزرگان دیگری مثل مفتی اعظم، پهلوان عمیر، حافظ انقلابی و دیگر جان‌فشانان که در این مناطق خون پاکشان ریخته شده است، می‌پیوندد.

حافظ محمد از زبان هم‌سنگرانش

ابوجهاد برابچه‌ای:

زمانی که در رکاب این شهید بزرگوار بودم و یا زمانی که از ایشان جدا شدم، با توجه به هوش سرشار و همت والایش گاهی با خودم می‌اندیشدیدم که این جوان، آینده درخشانی دارد و ان‌شاءالله شاهینِ سبک‌بالی خواهد شد که یکی بعد از دیگریَ قله‌های پرافتخارِ مجد و بزرگی را فتح خواهد کرد و به بالاترین مدارجِ جهادی و انقلابی خواهد رسید. اما زمانی که ایشان قبل از تحقق آرزوهای من به شهادت رسید، درس بزرگی نصیب من شد. من آن روز یقین حاصل کردم که ما هرچقدر مجاهد نام‌دار و بلندآوازه باشیم، و هرچقدر دشمن را متضرر و آسیب‌دیده کنیم، الله متعال برای نصرت دینش به ما

نیاز ندارد؛ اگر الله به حافظ محمد رحمه‌الله و امثال او نیازی می‌داشت، آن‌ها را زنده نگه می‌داشت، ولی الله متعال به ما فهماند که نصرت از جانب اوست و او محتاج کسی نیست؛ این ما هستیم که به الله متعال نیاز داریم و نیاز داریم تا دینش را نصرت کنیم، نیاز داریم تا جان‌مان را برای دینش فدا کنیم.

مولوی جعفر:

ایشان در هر بخشی پیش‌تاز بود، در تعلیمات نظامی از جمله: متفجرات، قناصه و بوزبوزک استاد بود. واز همت والایی بر خوردار بود وگاهی برای دوستان نکته می گفت، فردی ذاکر، متقی وپرهیزگار بود که همیشه با ذکر و یاد خدا رطب اللسان بود. همت و شجاعتش بی‌نظیر بود،پ والله متعال به او توفیق حفظ کلام الله مجیدرا در میدان جهاد داد.

سهیل مبارز:

او در زندگی جهادی خود تمام توان خود را صرف نمود و خدمات بزرگی را برای مجاهدین به ارمغان گذاشت. آری! او استعداد، زکاوت وجوانی خود را صرف نمود و تمام فنون جهادی ونظامی را آموخت و تبدیل به یک کماندو، فرمانده، نابغه و اسطوره‌ای جهادی شد. به خوبی به یاد دارم که در تاریکی از شب‌ها، در تشکیلات در یک چشم به هم زدن از دیدگان مخفی شده و ناپدید می‌شد و مسیرهای طولانی را تنها طی می‌نمود. اینک چگونه می‌توان تشکیل‌های خاشرود وجنگ‌های طاقت‌فرسا را بدون حافظ تصور کرد.

مولوی زرقاوی:

شهید رحمه الله فردی بسیار ساکتی بودند که خلوت‌گزینی و تنهایی‌را دوست داشت و همیشه گوشه‌نشینی‌را اختیار می کرد.

همه‌را می‌دیدم که اوقات فراغت‌شان‌را با بازی و فوتبال می گذراندند اما شهید دنبال درست کردن ماین و بارود بودند و همیشه در فکر این بودند که چگونه و چیز جدیدی بسازند تا به دشمن ضربه بزنند. روزی گفتند: می‌خواهم چنان در بخش بارود مسلکی و استاد شوم، که اگر در دشت و ریگستان تنها باشم بازم بتوانم چیزی درست کنم که دشمن را بوسیله آن ضربه بزنم.

ابویحیی:

ایشان استاد به تمام معنا در تسلیحات سبک وسنگین بودند و طبق گفته دوستان ایشان یک کماندوی بی‌باک هستند.

این استاد توانا همواره در پی این بودند هرچه را که یا دارند به دوستان تعلیم دهند و همیشه دروبین، ماین و سلاح‌های سبک و سنگین را به دوستان تعلیم می‌دادند و هر روز سعی می‌کردند عملیاتی طرح‌ریزی کنند.

چنان نستوه بودند که روزها را درکلاس‌های تعلیم مین و سلاح می گذراندند و شب‌ها را در عملیات‌ها. در منطقه ای دیگر از مناطق امارت اسلامی مدتی را باایشان بودم، متوجه رفتارش بودم ایشان باجدیت تمام به کار و درست کردن مین مشغول بودند و کمتر میدیدمش که از کار دست باز بزند.

خبرشهادت حافظ محمد تقبله‌الله به مادرش می‌رسد

خبر شهادت این شیرغران به مادرش می‌رسد، او از روی حنان مادری گریه، آه و ناله سر می‌دهد ومی گوید: ده سال است که هر لحظه منتظر آمدن جگرگوشه‌ام به خانه هستم.

لحظاتی بعد از یکی از هم‌نشینان‌اش می‌شنود که: حافظ در راه الله متعال جانش را داده و این راه نه راه خلاف بوده و نه راهی که نارضایتی خدا و رسولش، او ده سال رفت تا خبر شهادتش‌را به تو برساند، پس خوش باش که جایش در جنات نعیم هست، اینجاست که مادر این شهید قهرمان دست به سوی آسمان بلند کرده، شکر الهی‌را به جا می‌آورد همواره کلمه «الحمدلله» را ورد زبان قرار می‌دهد.

از یک دوستِ معتمد شنیده‌ام که پدر و مادر شهید حافظ محمد رحمه‌الله چنان به فرزند مجاهدشان افتخار کرده‌اند که پس از شهادت، در مجلس تسلیت‌اش به حاضران شیرینی داده‌اند. آری! همان‌چیزی که مردم کوچه و بازار، در مراسم عروسی و شادی میل می‌کنند و به مهمانان‌شان می‌دهند.

روحش شاد وراهش پررهرو تقبله الله وأسکنه فسیح جناته.



پرسش ها و پاسخ های شرعی

بخش نهم

دارالافتاء سایت اسلام
ترجمه: واحد ترجمه و تحقیق مجله حقیقت

فروختن و گرفتن خوناب یا پلاسما (Blood Plasma)

الاستفتاء : محترم مفتی صاحب ! در پلاسما تراپی (plasma therapy) از بیماران شفایاب شده از کرونا، خون گرفته می شود و سپس پلاسمای که ازان جدا می شود، به بیمارانی که حالت شان خطرناک باشد، انتقال داده می شود. پلاسما در اصل بخش شفافی از خون می باشد که با جدا کردن از خلیات خون به دست می آید. در پلاسما، آنتی بادی (Antibody) و دیگر انواع پروتین شامل می باشد، درین روزها، کسانی که از کرونا شفایاب شده اند می خواهند با استفاده از حالت بیماران کرونا، پلاسمای خود را بر آن ها بفروشند. آیا خرید و فروش پلاسما جائز است یا نه ؟

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد :
اصلا حکم خرید و فروش پلاسما مثل حکم خرید و فروش خون انسان هاست. چنانکه خرید و فروش خون انسان ها، همانند خرید و فروش سائر اعضای بدن انسانی ممنوع است، خرید و فروش پلاسما نیز ممنوع است. البته؛ اگر کسی خون یا پلاسمای خود را برای کسی عطیه می کند، جائز است. اما اگر یک بیمار بسیار ضرورت به پلاسما داشته باشد و رایگان پیدا نتواند، پس برای وی خریدن پلاسما جواز دارد، اما برای فروشنده به هیچ صورت روا نیست. والله تعالی اعلم و علمه اتم و احکم.
ثانیا : يجوز نقل العضو من جسم إنسان إلى جسم إنسان آخر ، ان كان هذا العضو يتجدد تلقائيا، كالدم والجلد، يراعى في ذلك اشتراط كون الباذل كامل الأهلية ، وتحقق الشروط

الشرعية المتبرة.

سابعا: وينبغي ملاحظة : أنّ الاتفاق على جواز نقل العضو في الحالات التي تم بيانها، مشروط بأن لا يتم ذلكبواسطة بيع العضو . إذلا يجوز إخضاع أعضاء الانسان للبيع بحال ما.

قرارات مجمع الفقه الاسلامي، رقم القرار:٢٦

آیا مجاهد پول زکات را بر اولاد خود خرج می‌تواند؟

الاستفتاء : من یک مجاهد هستم، یک شخصی ده هزار افغانی از پول زکات را برای من داد و گفت این را بر مجاهدین صرف کن و یا چیزی برای آن ها بخر. حالا خودم نادار هستم و در خانه هم پول ندارم. آیا من این پول را بر اولاد خود خرج می توانم ؟ بینوا توجروا

الجواب: حامدا و مصلیا و بعد : اگر گیرنده خودش مجاهد و فقیر باشد، و یا صاحب زکات برایش گفته باشد هر جایی که بخواهی خرج کن، و این شخص فقیر باشد، پس بر خودش خرج می تواند، و الا فلا.

في البحر الرائق : ٤٢٦١٢ وفي الظهيرية: رجل دفع زكاة ماله إلى رجل وأمره بالأداء فأعطى الوكيل ولد نفسه الكبير أو الصغير أو امرأته وهم محاويج جاز، ولا يمسك لنفسه شيئا، ولو أن صاحب المال قال له: ضعه حيث شئت له أن يمسك لنفسه اهـ

في الفقه الاسلامي و ادلته ١٩٧٦١٣:وللوكيل ان يدفع الزكوة لولده الفقيراوامرأته الفقيرة اذالم يامره بالدفع الى شخص معين ،ولايجوز له ان يأخذالزكوة لنفسه الا اذاقال له الموكل : ضع حيث شئت .والله تعالى اعلم.

مصافحه با یک دست

الاستفتاء : محترم مفتی صاحب ! حالا میان مردم رواج شده است که با یک دست مصافحه و احوال پرسی می کنند. آیا مصافحه با یک دست در اسلام جواز دارد ؟ زیرا بعضی ها استدلال می کنند که مصافحه با یک دست باکی ندارد ؟ (المستفتی متوکل)

الجواب : حامدا و مصلیا و بعد : مصافحه یا احوال پرسی با هر دو دست سنت است. مصافحه با یک دست اگر به سبب عذر باشد باکی ندارد، و اگر به سبب تکبر باشد، چگونه که تکبر حرام است، هر آن عملی که نمایانگر تکبر باشد نیز در اسلام جا ندارد. همچنان مصافحه با یک دست شعار یا عادت کافران است، بناءً یک مسلمان در اثنای مصاحفه با مسلمان دیگر، از دادن یک دست خودداری کند.

قوله : (الأخذ باليد) اللام فيه للجنس. فلاتثبت الوحدة، والحق فيه أن مصافحته ﷺ ثابتة باليد و باليدين، إلا أن المصافحة بيد واحدة لما كانت شعار أهل الأفرنج وجب تركه لذلك. الكوكب الدري (٣٩٢/٣، ندوة العلماء لكهنو):

وفي مجمع الانهر والسنة في المصافحة بكلتا يديه. كتاب الكراهية باب احكام النظر و هكذا في ردالمحتار وغيرهما والسنة ان تكون المصافحة بكلتايديه وبغيرحائل من ثوب اوغيره وعنداللقاء بعدالسلام . والله تعالى اعلم



بخش یازدهم

صفحۀ ویژۀ شیربچه‌های هندوکش

ترتیب دهنده:
محمدعمار رستاقی

امانت داری

سالم پسر ده ساله بود و در صنف چهارم مکتب درس می خواند. پدر سالم دهقان و غریب بود. سالم بچه هوشیار و درس خوان بود. در خانه با پدر و مادر خود خیلی خوش بود اما یک چیز اورا زیاد می رنجانید. پدرش نمی توانست روزانه وقت رفتن به مکتب به او بیش از پنج افغانی بدهد در حالیکه همصنفی های سالم روزانه ۲۰-۳۰ افغانی با خود به مکتب می آوردند. سالم همیشه به مادرش شکایت می کرد اما مادرش می گفت فرزندم پدرت دیگر توان ندارد و به همین شکر بگو، ان شاء الله خداوند برایت زیاد می دهد.

یک روز سالم در صحن مکتب پنجاه افغانی یافت. آنرا گرفت و فورا به دفتر مدیر رفت و پیسه را به او داد. مدیر وقتی امانت داری سالم را دید از او خیلی توصیف کرد و برایش گفت که خداوند حتما تو را در دنیا قبل از آخرت اجر این امانت داری را می دهد. سالم وقتی به خانه آمد این قصه را به پدر خود گفت و پرسید که پدر جان چطور خداوند اجر این کار را برایم در دنیا قبل از آخرت می دهد؟ پدرش گفت فرزندم! رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید که کسی خودرا از حرام نگاه کند خداوند متعال اورا از طریق حلال می دهد. ببین امروز تو این کار را کردی و من توانستم گندم زیادی را به بازار ببرم و به نرخ بسیار خوب بفروشم. حالا من خیلی پیسه دارم و می توانم روزانه تو را ۲۰-۳۰ افغانی بدهم تا مانند هم صنفی هایت در مکتب خرچ کنی.

سالم وقتی این سخن را شنید، شکر خداوند را بجا آورد و گفت راستی هم امانت داری کار خوبی است و خداوند امانت کار را دوست دارد و برای او اجرش را در دنیا و آخرت می دهد.

صداقت و راستگویی

گفته می شود که عبد القادر جیلانی رحمه الله طفل خوردسال بود و مادرش خواست اورا برای طلب علم به بغداد بفرستد. مادرش به وی ۴۰ دینار داد و از وی تعهد گرفت که هرگز دروغ نگوید و همیشه راستگو باشد. وقتی قافله حرکت کرد در راه گروهی از دزدان راه قافله را گرفتند و اموال شانرا دزدیدند. وقتی از این طفل پرسیدند که چقدر پول دارد گفت چهل دینار. این راستگویی وی باعث شد تا وی را نزد بزرگ خود ببرند. بزرگ دزدها از وی پرسید چی باعث شد راست بگویی در حالیکه می توانستی دروغ بگویی و پولت را از ما پنهان کنی. طفل گفت که من با مادرم تعهد کرده ام که دروغ نمی گویم پس نخواستم با مادرم خیانت کنم. بزرگ دزدها به گریه شد و گفت سبحان الله تو نخواستی به عهدی که با مادرت بستی خیانت کنی اما ما با عهدی که با خدای خود بستیم خیانت می کنیم. دزدها تمامی اموال قافله را به آنان برگشتاندند و به دست این طفل کمسال توبه کردند.

گمان نیکو

عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه صحابی جلیل القدر و ثروتمند بود. روزی خانمش برایش گفت که خویشاوندان و قوم تو خیلی مردم مطلب آشنا هستند، وقتی پول و ثروت می داشته باشی نزدت می آیند اما هنگامی پول و ثروت نمی داشته باشی هرگز قریب تو نمی آیند.

صحابی جلیل القدر فرمود که سوگند به خداوند که این از کرم آنها بر من است، وقتی می دانند که من توان خدمت و مهمانی شانرا می داشته باشم نزدم می آیند مگر هنگامی که می دانند من توان خدمت و مهمانی شانرا ندارم بر من منت گذاشته و نمی آیند. با این جواب خانمش از این قلب پاک و صاف عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه در تعجب افتاد که ببین چگونه دربارهٔ مردم گمان نیک دارد.

فلم نیروی فاتح

خالد: آیا فلم نیروی فاتح را اخیرا مجاهدین امارت اسلامی نشر کرده اند مشاهده کردی؟

محمود: بلی برادر. فلم خیلی زیباست.

خالد: از این فلم چی آموختی؟

محمود: این فلم نشان داد که مجاهدین خیلی منظم هستند و آنها با این کار خود تمام دنیا را به تعجب در آوردند.

خالد: چرا دنیا تعجب کرد؟

محمود: بخاطری تعجب کرد که دشمن ادعا می کرد مجاهدین مردم بی نظم هستند و نمی توانند جاگزین اردوی ملی شوند.

خالد: حالا چطور فکر می کنند؟

محمود: حالا آنان دانستند که مجاهدین امارت اسلامی خیلی منظم هستند، آنها گروپ های خاص برای هر فعالیت دارند و خیلی با ترتیب و تنظیم فعالیت می کنند. آنان با وسایل اندکی که در دست دارند نسبت به اردوی اجیر که از تمام وسایل و تجهیزات برخوردار هستند خیلی قوی، نیرومند و منظم هستند و در آینده می توانند جای این اردوی اجیر و خود فروخته را که بخاطر پول برای مصلحت اشغالگران علیه هموطنان خود می جنگند بگیرند.

دشمنی با علماء

دیروز مولوی صاحب در خطبهٔ جمعه دربارهٔ دشمنی کفار و حکومت های دست نشاندهٔ آنان با علماء صحبت کرد. مولوی صاحب گفت که دشمنان اسلام و حکومت های مزدور و دست نشاندهٔ شان هرگز نمی خواهند علماء حق را بگویند و علمای حقانی را از بین می برند.

مولوی صاحب گفت که حتی آنها تحمل آنعده از علمایی را ندارند که سالها در صف آنها قرار داشته اند اما بالاخره یک روز مجبور به گفتن بعضی از حقایق شده اند. آنها به مجرد اینکه سخن حق را از زبان کسی بشنوند به بهانه یی وی را از صحنه گم می کنند تا کسی جرأت این را نکند که مردم را از حقیقت خیانت، دزدی و غلامی آنان با خبر سازد.

مولوی صاحب گفت که این نظام ها با علم، علماء، مسجد و مدرسه دشمنی دارند و هرگز نمی خواهند که مردم ما علم دین را بیاموزند و بدانند که این حکومت ها باطل و مزدور اند.

زندگان جاوید

بخش ۲۰

مرتب: حبیبی سمنگانی

مرحوم الحاج مولوی صاحب باز محمد حلمی - رحمه اللّه - :

الحاج مولوی صاحب باز محمد حلمی فرزند مرحوم محمد یوسف بای و نواسه حیدر قل در سال ۱۳۷۹ هجری قمری مصادف با ۱۳۳۹ هـجری شمسی در یک خانواده متدین در قریه دالان در مربوطات ولسوالی خیبر ولایت فاریاب دیده به دنیای فانی گشود.

تحصیلات :

از آنجایی که خانواده ایشان به علم و علما وابستگی خاص داشت و می خواست فرزند فرزانه شان از این طریق مصدر خدمت به مردم و جامعه گردد، او را از همان خوردسالی به درس های دینی سوق دادند. مرحوم مولوی صاحب تعلیمات ابتدایی خویش را نزد امام مسجد قریه خود آغاز نمود، سپس شوق و علاقه که نسبت به علوم دینی داشت کمر همت را بست و در مناطق مختلف ولسوالی های قیصار، المار، پشتونکوت، خواجه موسی، شیرین تگاب ولایت فاریاب و میمنه، مرکز آن ولایت، نزد استادان ورزیده و عمده علوم عقلی و نقلی هر یک مولوی صاحب سید بهادر فیضی از منطقه بورغن (قیصار)، مولوی صاحب عبدالعزیز تگاب، مولوی صاحب عبدالقیوم از قطور و مخدوم صاحب اسدالله اندخویی، کسب فیض نمودند.

سپس مدت چند سالی از درسگاه شهید مولوی صاحب تاج محمد توکلی اکتساب فیض نموده و پس از شهادت وی، نزد مولوی صاحب محمد رسول مشهور به مولوی صاحب کلان، در منطقه ملغی ولسوالی بندر تقریباً سه سال، فنون و دوره حدیث را به تکمیل رسانده، سندفراغت را بدست آوردند. مولوی صاحب حلمی پس از فراغت، به حیث یک عالم جید در منطقه شروع به تدریس علوم دینی نمود و مدت تقریباً ۳۳ سال در مدارس مختلف، از جمله در مناطق بیگ، عبدلی، صیاد، مدرسه ابوذرغفاری در مرکز ولسوالی خیبر، قریه خدایمت (المار) ، مدرسه مرکزی ولسوالی قیصار و مدرسه عثمانیه شهر میمنه، کتاب های فنون، عقائد، فقه و احادیث را تدریس نموده، عمر گرانبهای خویش را در خدمت علوم قرآنی و نبوی سپری نمود. آن شخصیت بزرگ علمی، هزاران شاگردان را تقدیم جامعه اسلامی نمود، که لله الحمد مایان نیز به شرف شاگردی ایشان نائل شدیم.

خدمات جهادی :

شهید الحاج مولوی صاحب حلمی در پهلوی درسخوانی در زمان جهاد بر ضد شوروی، دوشادوش هموطنان مجاهد خود در مبارزه و مقاومت مسلحانه نیز سهم گرفت. وی در سال ۱۳۵۹ خورشیدی، همراه با استاد بزرگوار شان شهید مولوی صاحب تاج محمد توکلی - نورالله مرقده – و دیگر مجاهدین آن وقت بر علیه شوروی های اشغالگر و کمونیست های مزدور برای دفاع از دین و میهن، در صف مقدم جهاد رزمید. وی پس از پایان اشغال، به مدرسه برگشت و به سلسله درسی اش دوام داد.

خدمت در عرصه قضا :

مولوی صاحب حلمی دو دوره مسئولیت قضا را در چوکات امارت اسلامی به حیث قاضی عادل و منصف ایفا نمود. بار اول در زمان حاکمیت امارت اسلامی، به حیث قاضی محکمه ولسوالی پشتونکوت و بار دوم در دوران مقاومت کنونی، به حیث قاضی محکمه ولسوالی خیبر، برای نظام اسلامی خدمت نمود. وی درین اواخر، مسئولیت ریاست مجالس فقهی امارت اسلامی در ولسوالی خیبر ولایت فاریاب را به عهده داشتند و همزمان چمنستان علوم دینی را نیز با تدریس آبیاری می نمود.

شخصیت :

شهید حلمی – تقبله الله – شخصیت توانا،

بردبار، خیرخواه و صلحجو بود. وی در حل منازعات ذات البینی استعداد فوق العاده داشت و همیشه تلاش می نمود مسلمان ها وحدت و قوت خود را حفظ نمایند و همواره مردم را به راه فلاح و رستگاری دعوت می نمود. الله سبحانه و تعالی خدمات ارزنده وی را قبول نماید. ما از ایشان راضی هستیم، الله متعال از ایشان راضی بوده، و جای آن ابرمرد را جنت الفردوس بگرداند.

رحلت:

مولوی صاحب حلمی شب جمعه ۱۲ ثور ۱۳۹۹ خورشیدی مطابق با ۷ رمضان المبارک ۱۴۴۱ هق به عمر تقریباً شصت سالگی بر اثر زخم های عمیق که یک هفته پیش در رویداد تصادم ترافیکی در ولسوالی خیبر (فاریاب) پیش آمده بود، جان را به جان آفرین سپرد و دارالفنا را وداع گفت. انا لله و انا الیه راجعون.

(با سپاس از مفتی محمد فاروق و مولوی شمس الله فاریابی که جزئیات سوانح مرحوم مولوی صاحب حلمی را تهیه نمودند).

شهید بهاءالدين مشهور به حماد تقبله الله تعالی :

شهید بهاءالدین - تقبله الله - فرزند مرحوم ملا محمد، به تاریخ ۵ ثور ۱۳۷۰ خورشیدی در یک خانواده علم دوست و دین پرور در قریه شحنه در مربوطات منطقه لفرای ولسوالی کوهستان ولایت فاریاب چشم به جهان گشود.

شهید بهاء الدین ایام کودکی را زیر سایه پدر عالم و مهربان سپری نمود. وی درس های ابتدایی را نزد پدر گرامی و برادران عالم خود خواند و سپس نزد مولوی صاحب امیر محمد حقانی (که فعلا مسئول اداری ولایت فاریاب است) زانوی تلمذ نهاد و بیشتر کتاب ها را نزد آن ها خواند.

شهید بهاء الدین، که جوان خوش سیما، خوشطبع، با اخلاق و در عین حال جسور و دلاور بود، بسیار علاقه مند جهاد و پیکار بود و مجاهدین را دوست داشت. به یاد دارم، زمانی نزد استاد حقانی در لولاش درس می خواند، من سفری به خانه ایشان رفته بودم، شهید حماد به من گفت : مولوی صاحب به جهاد بیرون نشده ای؟

گفتم اگر الله بخواهد و توفیق دهد بیرون خواهم شد، ان شاءالله. گفت : مولوی صاحب دنیا چه به درد میخورد، که ما و شما در آن زندگی می کنیم؟ در این زمان غلبه کفار، بهترین کار همین است که باید در راه پروردگار شهید شوی.

گفتم : خوب، وقتیکه اینطور است، پس چرا بیرون نمی شوی؟ گفت : فعلا استاد اجازه نمی دهد، تا آنزمان هنوز استاد حقانی به سنگر بیرون نشده بود.

شهید گفت : مولوی صاحب شما به استاد بگویید به جهاد بیرون شود، گفتم : استاد خودش خوب میداند که چه وقت به سنگر برآید.

بالاخره استاد حقانی در سال ۱۳۹۵ هش، هرگاه عرصه های درس، تعلیم و بیان از طرف غلامان اشغالگران تنگ تر شد، میز و منبر را رها نمود و عازم سنگر شد. شهید حماد بعد از بیرون شدن استاد لحظه ای هم نیارامید و همیش استاد حقانی را در فراز و نشیب های سنگر همراهی می کرد.

گویا شهید حماد - تقبله الله - گمشده خود را پیدا کرده بود. به آرزوی بزرگش، که همانا قیام در مقابل ظلم و تجاوز بود، دست یافته بود. گاهی برای من زنگ می زد، بسیار خوشحال می بود و می گفت : الحمدلله ما به سنگر برآمدیم، اگر شما نمی برایید، حد اقل دعای به ما بکنید، تا الله متعال سعی ما را بپذیرد.

هرگاه در سال ۱۳۹۷ هش باهم یکجا شدیم، بسیار خوش حال بود و همیش آرزو می کرد که ای کاش همه علمای ما به سنگرها بیرون شوند. یکروزی به پیش من آمد، با هم زیر درخت نشستیم، آهی کشید و گفت مولوی صاحب من شهید می شوم؟ به چهره اش نگاه کردم، گمان کردم فرشته ایست که در جلوی رویم قرار دارد، چون من همیش با او شوخی داشتم، گفتم: هر کسی که به سنگر می برآید، برای شهادت نمی برآید. خندید و گفت: پس ما برای چه می جنگیم؟ باز هم همان جمله را تکرار کردم، گفتم : شهادت حاشیه ایست، مقصود اصلی اعلی کلمة الله است.

خندید و گفت : دعا کن الله تعالی ما را بعد از مقصود، به این حاشیه هم برساند.

همان بود که دعای او اجابت شد و به تاریخ ۵ اسد سال ۱۳۹۷ خورشیدی در قریه قضات ولسوالی لولاش (فاریاب) بر اثر بمباردمان دشمن جام پر افتخار شهادت را نوش جان نمود و به آرزوی دیرینه اش رسید. انا لله وانا الیه راجعون.

(با سپاس فراوان از ابوطیب مرادی که سوانح شهید را تهیه نمودند)



اعلامیه‌ها و پیام‌های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیه کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی در مورد آغاز ادارات تعلیمی

چنانچه به سبب وبای جهانی (کرونا) در اخیر سال تعلیمی گذشته همه ادارات تعلیمی مسدود گردید و تا اکنون با حالت نامعلوم مواجه اند، کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی راجع به آغاز سال تعلیمی جدید، با در نظر داشت شرائط وحالات، ادارات تعلیمی خود را ذیلا رهنمایی می نماید:

۱ - مسئولین، مهتممین و استادان همه ادارات تعلیمی به خاطر رفع این آفت و مشکل عمومی به بارگاه خداوند متعال جل جلاله دعا نمایند تا این مشکل ازبین رفته و بار دیگر همه دوائر تعلیمی کشور کما فی السابق در فضای سالم آغاز به فعالیت نمایند.

۲ - کمپسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی، باکمیسیون صحت امارت اسلامي و ادارات مربوط، در تماس می باشد، هرگاه آنها راجع به وضعیت صحی اطمینان دهند در آن صورت ان شاءالله به شما نیز در مورد آغاز ادارات تعلیمی خبر داده خواهد شد.

۳ - همه مدارس و ادارات تعلیمی نقشه های تدریسي خود را ترتیب دهند، استادان را با خود نگهدارند، درصورت امکان برای شاگردان تسهیلات داخله را از طریق انلاین (تیلفون یا واتساپ) مهیا سازند تا در وقت شروع دروس وقت ضائع نگردد. والسلام

کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی
۱۴۴۱/۱۰/۱۵هـ ق
۱۳۹۹/۳/۱۸هـ ش ـ ۷/٦/۲۰۲۰م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد بی حرمتی مقبره و جسد خلیفه عادل اسلام عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در شام

با تاسف فراوان اطلاع یافته ایم که مقبره خلیفه مشهور و عادل اسلام عمر بن عبدالعزیز رحمه الله و خانم او، در شهر ادلب کشور سوریه، گشوده و آتش زده شده و اجساد شان

بـی حرمتـی شـده اسـت.
امـارت اسـلامی ایـن عمـل شـوم را بـه شـدید تریـن الفـاظ تقبیـح نمـوده، اینگونـه اعـمال شـوم را کار آن عنـاصر شریـر مـی دانـد کـه در میـان مسـلمان هـا بـه آتـش نفـرت دامـن مـی زننـد و مقدسـات را اهانـت مـی کننـد.
خواسـت مـا اینسـت کـه عامـلان ایـن عمـل شـوم مجـازات شـوند و بـرای آینـده از وقـوع چنیـن بـی حرمتـی هـا جلوگیـری شـود.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۱/۱۰/۸هـ ق
۱۳۹۹/۳/۱۱هـ ش ــ ۲۰۲۰/۵/۳۱م

پیام تسلیت به مناسبت وفات شیخ صاحب فقیرالله رحمه الله

بـا تاثـر عمیـق اطـلاع یافتـه ایـم کـه دریـن اواخـر، شـخصیت علمـی و جهـادی ولایـت نورسـتان شـیخ فقیرالله صاحـب رحمـه اللـه، داعـی اجـل را لبیـک گفتـه اسـت. انـا للـه و انـا الیـه راجعـون.
شـیخ فقیراللـه رحمـه اللـه شـخصیت پاکبـاز، متدیـن، خبـره، بـا همـت و دلیـر علمـی و جهـادی بـود و رسـالت دینـی و جهـادی اش را در برابـر تهاجـم شـوروی و اشـغال امریکایـی ایفـا نمـود، و نیـز مؤیـد و حامـی مبـارزه بـر حـق امـارت اسـلامی بـود.
کمیسـیون دعـوت و ارشـاد امـارت اسـلامی وفات مرحـوم شـیخ صاحـب را خـلا و ضایعـه بـزرگ مـی دانـد و بـه خانـواده، دوسـتان و شـاگردان شـیخ صاحـب و سـائر مجاهدیـن مراتـب تسـلیت عـرض مـی دارد.
از دربـار خداونـد متعـال بـرای شـیخ صاحـب فقیراللـه رحمـه اللـه مغفـرت و جنـت الفـردوس مسـئلت داریـم. والسـلام

امارت اسلامی افغانستان
کمیسیون دعوت و ارشاد، جلب و جذب
۲۰۲۰/۵/۳۰

اعلامیه امارت اسلامی در مورد آتش بس در سه روز عید سعید فطر

از خاطریکـه هموطنـان مـا ایـام عیـد را بـه اطمینان سـپری نماینـد، بـه همـه مجاهدیـن امـارت اسـلامی از طـرف رهـبری رهنمایـی مـی شـود کـه بـه بخاطـر امنیـت هموطنـان خـود تدابیـر خاصـی را اتخـاذ نماییـد و در هیـچ جـای علیـه دشـمن عملیـات تعرضـی را انجـام ندهیـد، اگـر از طـرف دشـمن علیـه شـما اقدامـی صـورت گرفـت پـس خـود دفـاع نماییـد.
همچنـان همـه مجاهدیـن آگاه باشـند کـه هیـچ کـس بـه سـاحات تحـت کنـترول دشـمن رفتـه نمـی توانـد، و جانـب مقابـل هـم اجـازه آمـدن بـه سـاحات مجاهدیـن را نـدارد.
در ایـام مبـارک عیـد بـه هموطنـان خـود زمینـه را مسـاعد نماییـد، تـا عیـد را بـه خرسـندی تجلیـل کننـد، در بخـش امنیـت آنهـا اقدام لازم نماییـد، از خانـه هـای شـهداء و زندانیـان احـوال گیـری کنیـد و در هـر بخـش بـه اهـداف مقـدس خـود متوجـه باشـید.
بـرای همـه شـما عیـد را تبریـک مـی گوییـم.
والسـلام

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۴۱/۹/۳۰هـ ق
۱۳۹۹/۳/۳هـ ش ــ ۲۰۲۰/۵/۲۳م



گرداننده: ابوعمار

بزم شعر و ادب

«یکی» «دیگری»!

یکی در سوز عشق خالق خویش
دیگري در جنون مالك خویش

یکی خواهد رضای یزدان را
دیگری زجر کشد وجدان را

یکی بر تن لباس تقوی را
دیگری سخت، ریا در کار را

یکی راست «خود باوری» وطن
دیگری راست، پروری دشمن

یکی در پی ترك جاه و جلال
دیگری غصب کند، قصر و مقام

یکی در پی امن و آرامش
دیگری چور کند و- آسایش

یکی در پی عفت و پاکی
دیگری رقص کنان، در شادی

یکی در حالتی، فروتنی
دیگری کبر کند، ز خود خواهی

یکی در ترس، از عذاب یزدان
دیگری مست، بر هوای شیطان

یکی گوید سخن به زیبایی
دیگری باز کند دهن به رسوایی

یکی در عهد و پیمانش، راستین
دیگری راست، نیرنگ در آستین

یکی مردانه جاودان بماند
دیگری مکرّانه، خوار بماند

این یکی را شهادت عزت است
وآن یکی را مقام ذلت است

این یکی نزد خالق اش زنده
وآن یکی نزد مالك اش خمیده

انجنیر محمد نذیر تنویر

ځرک د سپین سبا

روان پــه لـوري د اشـنا يـو او مزل لنډو
ولاړ پـه خپل عـهد، وفـا يو او مزل لنډو

موږ خو د اوښکو پر ګامونو لارې سترې کړلې
خير که په چـغو واويلا يو او مزل لنډو

که د تيارو سالاران ګام پر ګام تيارې خپروي
موږ لکه ځرک د سپين سبا يو او مزل لنډو

لکه پتنګ اور ته وردانګو، په لمبو کې درومو
مئين پـه ګل لکه بـورا يو او مزل لنډو

د هجر شپې مو تيرې کړې د وصال په تمه
د زولنو ســـره اشـنا يـو او مزل لنډو

لکه خليل د سرو لمبو پروا دې هم نه لرو
موږ په ملت د هغه چا يو او مزل لنډو

تآئبه مونږ له شهادت سره بيعت کړيده
د دار په سر کې هم هوسا يو او مزل لنډو

قاری توریالی تائب

دیـار غـم

بی‌خود نگشته نام دیارم فَغان ستان | افغان و ناله ی اهلش به کهکشان رسید !
در این دیار غمزده ام روز خوش کجاست | این‌جا به سوگ می گذرد روزهای عید !
این‌جا به گوش کس نرسد مژده ی بهار | در کوهسار ما شده فصل خزان مدید !
بلبل در این دیار شده جیره خوار بوم | زان رو گرفته نَعی، زما نوبت نوید !
این‌جا نمی زنند ز صلح و صفا سخن | لیکن ز بهر جنگ دهند وعده و وعید !
بر پای نفرت است همه گفتمان قوم | این‌جا کلام صلح را نمی توان شنید !
هر کس نگاه کرد به قاموس این وطن | جز «قتل» و «خون» و «جنگ» دگر واژه ای ندید !
دهقان درین دیار ز بهر نبرد و جنگ | جای درخت میوه بکارد بنوش و بید !
از بس که حلقه زده غم بدور حلق ما | سرو تحمل ما را ز بیخ بن برید !
دیریست مرده، مرگ فراش اندرین وطن | این جا هدیره هاست پر از پیکر شهید !
بگذشت عمر ما به تمنای روز خوش | دیگر نمانده در دل ما ذره ای امید !
راشد دوباره کاش بیاید به فضل حق | آهوی امن و عیش که از دشت ما رمید !

راشد مبارز

محبت

ما را دلی بود که سرا پا محبت است | دریا محبت است و گهرها محبت است
گل‌های داغ سینهٔ مجنون نامراد | سر بر زده به دامن صحرا محبت است
در موسم بهار ببین از نهاد خاك | بیرون شده به چهرهٔ گلها محبت است
گاهی به رنگ قیس، زمانی چوکوهکن | گه جلوه‌گر به صورت لیلا محبت است
گاهی به‌سان کوه پر از ابهت و شکوه | گه می‌رود زخویش چو دریا محبت است
دوزخ شرار و دود نفاق و شقاق ماست | زیبایی بهشت تمنا محبت است
ابلیس را عداوت و کبر و حسد بود | نور حضور آدم و حوا محبت است

حیدری وجودی

توافقنامه با موفقیت تطبیق می‌شود

توافقنامه صورت گرفته بین امارت اسلامی و ایالات متحده آمریکا در مورد خروج قوت های خارجی از افغانستان اگرچه در آغاز با تاخیر و موانع مواجه بود مگر خبر خوب اینست که حال آن موانع تا حد زیادی از میان برداشته شده است و همه افغان ها بصورت نورمال شاهد تطبیق توافقنامه هستند.

در چندین هفته گذشته زندانیان زیادی از سوی هر دو طرف رها شده اند و جانب مقابل وعده نموده است که در آیندهٔ نزدیک دو هزار زندانی دیگر را نیز رها می کند. محترم سهیل شاهین سخنگوی دفتر سیاسی امارت اسلامی گفته است که پس از رهایی زندانیان امارت اسلامی به شروع مذاکرات بین الافغانی آمادگی دارد.

ملت افغانستان که آرزومند خاتمه اشغال و صلح است، از همه جهت ها امید دارد که سفر آغاز شده بسوی هدف مذکور را همینطور ادامه دهند و مطابق به تعهدات انجام شده در توافقنامه دوحه قدم بردارند. در این راستا آنچه که برای ملت سبب پریشانی و نارضایتی است، ادعاهای بی اساس نشر شده از سوی بعضی اشخاص و جهت های مطرح است که می تواند این روند شفاف را مختل کند.

بطور مثال چندی پیش، راپور مملو از اتهامات علیه امارت اسلامی را از آدرس ملل متحد نشر کردند و متعاقب آن چند روز پیشتر نیز همان اتهامات بی اساس از سوی جنرال فرانکلین میکینزی قومندان عمومی قوای آمریکایی برای آسیای میانه تکرار شد. اینگونه عملکردها بغیر از بی اعتبار نمودن پروسه جاری دیگر هیچ سودی ندارد.

همچنین در سطح داخلی نیز اظهارات بعضی مقامات اداره کابل و گفته های پیش از وقت می تواند به فضای باورمندی به میان آمده زیان برساند. از اینرو باید در چنین شرایطی با در نظر داشت مصالح بزرگ ملت و کشور به مانورهای سیاسی نقطه پایان گذاشته شود.

حملات بر مساجد و علماء در شهر کابل نیز دسیسهٔ دشمنان اسلام و وطن است که می خواهند با انجام اینگونه جنایات خبرساز، سفر آغاز شده بسوی خاتمهٔ اشغال را صدمه برسانند و جلو تطبیق توافقنامه را بگیرند. از اینرو وقتیکه چنین حملات مرموز صورت می گیرد، یکتعداد از مقامات و رسانه های مغرض فورا انگشت اتهام بسوی مجاهدین امارت اسلامی دراز می کنند. اما امارت اسلامی همیشه از اینگونه کارهای ضد اسلام اعلام برائت نموده و آن را به شدت نکوهش کرده است. ما باورمند هستیم که هموطنان ما عاملین اصلی اینگونه جنایات مرموز را می شناسند، کسانیکه نوزده سال به اشارهٔ بیگانگان خون ملت افغان را ریختتند و حال می خواهند زیر لاک دیگری به خونریزی هایشان ادامه بدهند.

در پایان باید بگوئیم که امارت اسلامی وضعیت موجود را مثبت ارزیابی نموده و امیدوار است که مراحل آتی به همین منوال با موفقیت به پیش برود، تا با فضل و مرحمت الله متعال ملت رنجدیدهٔ ما به آرمان چهل سالهٔ نظام اسلامی و افغانستان مستقل برسد. به امید چنین روزی.

(تبصرهٔ هفتگی - سایت الاماره دری)

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine

توصیه‌های صحی وقایوی از میکروب کرونا

ضمن پایبندی کامل به توصیه‌های دینی، نماز، اذکار مسنونه، دعاء و اوراد منقوله شرعی در باب حفاظت از سر و جان؛ مناسب است که به توصیه‌های صحی و معیاری موسسه صحت جهانی به منظور وقایه از میکروب کرونا توجه شود که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱: مرتباً دست‌های خود را با استفاده از آب و صابون بشوئید و یا از مواد ضدعفونی کننده استفاده نمائید.

۲: هنگام سرفه و عطسه جلوی دهان و بینی خود را با آرنج یا دستمال بگیرید و بلافاصله دستمال را دور انداخته و دست‌های خود را بشوئید.

۳: از نزدیك شدن با هر کسی که تب و سرفه دارد خودداری کنید.

اگر تب، سرفه و یا هرگونه مشکلی در تنفس دارید، سریعاً به داکتر مراجعه کنید.